چند آیه از کلام الله

در

فضائل اصحاب رسول الله

ویژه اهل سنت

ابوبکر محمد کریمی



چند آیه از کلام الله
در فضائل اصحاب رسول الله



تالیف

ابوبکر محمد کریمی

کریمی، محمد
چندآیه از کلام الله در فضایل اصحاب رسول الله / محمد کریمی.
تهران: احسان، ۱۳۸۷.
۴۸ ص.
ISBN: 978-964-356-611-1

فیپا
کتابنامه به صورت زیرنویس
صحابه در قرآن. / صحابه -- فضایل.
BP ۱۰۴/ ۴ک۳ص ۱۳۸۶ — ۲۹۷/ ۱۵۹
کتابخانه ملی ایران — ۱۰۹۱۶۱۸

چند آیه از کلام الله در فضایل اصحاب رسول الله



● مؤلف: ابوبکرمحمد کریمی
● ناشر: نشر احسان
● صفحه‌آرا: مریم مقدم‌سلیمی
● تیراژ: ۳۰۰۰
● نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۷
● چاپخانه: مهارت
● قیمت: ۱۰۰۰ تومان

➢ دفترمرکزی:خیابان انقلاب -خیابان‌صفی‌علیشاه -کوچه تهرانی -شمارهٔ- ۳۶ تلفن: ٧٧٥٣٧٦٥٥
➢ فروشگاه: تهران -خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شماره -٤٠٦
تلفن: ٦٦٩٥٤٤٠٤
صندوق پستی: تهران ۳۸۵ ـ ۱۱۴۹۵



ISBN: 978-964-356-611-1
شابک: ۱-۶۱۱-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

نشر احسان

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار چاپ دوم

خداوند منان و مهربان را سپاس‌گزارم. بر فرستاده‌اش خاتم انبیا درود و سلام‌رسانم. خاندان بلندپایه و گران‌مایه‌اش را ثناخوانم. به همه‌ی پیروان‌اش ادب و احترام دارم.

ای خواهران و برادران دینی! بخوانید و بدانید، که اصحاب رسول الله ﷺ یعنی تربیت‌یافتگان مقامی داشته‌اند؟ چرا خداوند پروردگار این همه تعریف و تمجید از آنان فرموده؛ و با واژگان بسیار رسا و روشن مانند **رضی‌الله عنهم و اولئك هم الصادقون و فأولئك هم المفلحون و...و کنتُم خَیر أمه اخرجت للناس** به... ایشان لطف و عنایت داشته‌است؟ به گواهی تاریخ‌های اسلام و غیراسلام یاران و جانشینان رسول خدا ﷺ نگذاشتند پس از وفات آن حضرت تاریخ اسلام از مسیر درست و درخشان خود منحرف شود، بل‌که با آن که دشمنان فتنه‌های عظیمی به کار انداختند، توانستند در پرتو ایمان و تأسی به پیشوای خود به بلندترین نقطه‌ی حیات دینی و دنیوی نائل آیند؛ و با در نظر گرفتن ضوابط و معیارهای انسانی اوضاع جهان را دگرگون سازند؛ و با پیشرفت‌های شگفت‌انگیز فکری و فرهنگی و جغرافیایی، دنیا را به جوش و خروش درآورند؛ و روح حیات و حرکت مادی و معنوی را در جوامع بشری زنده کنند؛ و جهانیان را از چنگال جانیان و ستمکاران نجات دهند؛ و عدالت و آزادی را به ارمغان آورند. به اعتراف همه‌ی آگاهان باانصاف رفتار و آثار معجزه‌آسای این بزرگ‌مردان اصلاح و اندیشه در زمینه‌های علمی و دینی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی برای همیشه زینت‌بخش صفحات تاریخ بشریت است؛ ناچار که باید چنین می‌بود؛ زیرا این تاریخ‌سازان اسلام مستقیم از منبع زلال رسالت و سرچشمه‌ی فیاض نبوت علم و اخلاق می‌آموختند؛ و در همه‌ی میدان‌های دعوت و جهاد در کنار قائد و مقتدای خود می‌ایستادند؛ و در همه مقطع‌ها و موقع‌ها کتاب خدا و سنت پیامبر بزرگوارش را سرلوحه‌ی برنامه‌ی زندگی خود قرار می‌دادند. بر همین بنیان بود، که در مدت بسیار کوتاه، قاره‌های آسیا و آفریقا تحت نفوذ و چیرگی آنان درآمد؛

و مردم دسته‌دسته به سوی اسلام روی آوردند؛ و در دین خدا وارد شدند. اگر در جهان امروز قدرت‌های سلطه‌گر سیاسی و نظامی بر نقشه‌های شوم و شیطانی و سلاح‌های مخرب و ویرانگر متکی هستند؛ و ملت‌های بی‌دفاع را در هاله‌یی از تهدید و خوف و خطر قرار داده‌اند، در آن زمان قهرمانان اسلام سلاح‌شان ایمان و احسان و ارمغان‌شان امنیت و امان بوده است؛ پس بسیار به جا و بلکه برای هرکس و هر نسل ـ که بخواهد در راه حق و حقیقت گام بردارد؛ و در زندگی‌اش موفق و سرافراز باشد لازم و ضروری‌ست این ستارگان فروزان هدایت را الگو و اسوه‌ی خود قرار دهد؛ و سیمای واقعی دین حق را از دریچه‌ی رفتار و کردار آنان بشناسد؛ و برنامه‌های انسان‌ساز و روش‌های نجات‌بخش ایشان را احیا کند؛ و بداند، که یکی از کنشگرهای بسیار مهم و مؤثر در سرعت پیش‌رفت تعجب‌آور و موفقیت‌های درخشان و پیروزی‌های پی‌درپی آنان ـ که از شگفتی‌های تاریخ بشری است، اتحاد و یک‌پارچگی بوده است. هم‌چنان که قرآن در وصف آنان می‌فرماید: ﴿كأنهم بنيانٌ مرصوص﴾ یعنی آن قهرمانان مجاهد در پیکار با دشمنان همانند بنایی آهنین و سدی فولادین هیچ‌گونه فاصله و شکافی در میان‌شان نبوده است؛ و چنان متحد بوده‌اند، که گویی همگی تبدیل به یک دست و یک مشت محکم شده؛ و دشمن را منکوب و متلاشی ساخته‌اند؛ اما هزار افسوس، امروز این اتحاد و انسجام به کلی فراموش شده؛ و جامعه‌ی بزرگ اسلامی به دسته‌های متعدد و گروه‌های متفرق تقسیم و در مقابل یک‌دیگر قرار گرفته‌اند؛ و هر کدام هوایی در سر و هوسی در دل دارند. وحدت و اتحاد تنها در گفتار و شعار شنیده می‌شود. باید اذعان کرد، مردمی که می‌گویند و عمل نمی‌کنند، هرگز نمی‌توانند به هم‌دیگر اعتماد داشته باشند. هرگز برادری و صمیمیت در میان آنان حاکم نخواهد شد؛ و هیچ دشمنی هم از آنان حساب نمی‌برد. در همین راستاست، که حضرت علی؈ می‌فرماید:

«ای مردمی که بدن‌های‌تان جمع و دلهای‌تان پراکنده است، سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را در هم می‌شکند اما؛ اعمال سست شما دشمنان‌تان را به طمع وامی‌دارد.»

ما همه می‌دانیم، که قرآن کریم و سنت شریف نبوی و دعوت‌های بزرگان دینی همه و همه بر این نکته تأکید دارند، که روح وحدت و محبت و صفا و صمیمیت بر همه‌ی جامعه‌ی اسلامی حاکم شوند؛ و ابرهای تیره و تار کینه و عداوت از آسمان زندگی کنار رود. اما متأسفانه باهمه‌ی این دعوت ها و نداها می‌بینیم، که هر سال چندبار شیادان و جنایتکاران به منظور تفرقه و تخریب بنیان وحدت ملی و دینی به مقدسات بیش از یک میلیارد مسلمان یورش می‌برند؛ و احساسات پاک‌شان را جریحه‌دار می‌کنند. اگر شارون‌های خبیث و خون‌آشام در جبهه‌های جنگ و جنایت مردم مظلوم فلسطین را آماج رگبارها و گلوله‌های آتشین قرار می‌دهند؛ و آنها را به خاک و خون می‌کشانند، تفرقه‌اندازان شیطان‌صفت پایه‌های فکری و عقیدتی مسلمانان را آماج رگبار گفته‌ها و نوشته‌های

زهرآگین خود قرار می‌دهند؛ و از آن‌جایی که دین و عقیده برای هر مسلمان واقعی از هر چیزی دیگر مهم‌تر و عزیزتر است، می‌توان گفت، که به مراتب شر و ویرانگری این خبیثان فتنه‌انگیز از شر و ویرانگری آن خبیثان خون‌ریز بدتر و خطرناک‌تر است؛ به ویژه در شرایط حساس کنونی، که سردم‌داران کفر جهانی علیه اسلام و مسلمین متحد شده و از هر سو هجوم آورده؛ و با تبلیغات وسیع رسانه‌یی اسلام و انسانیّت را در لهیب مهیب فرهنگ‌های افسادی و پخش برنامه‌های انحرافی گذاشته‌اند؛ و حتی در کشورهای به اصطلاح متمدن و مدافع حقوق بشر در نهایت ذلت و وقاحت قانون منع پوشش اسلامی را تصویب‌کرده؛ و به اجرا درآورده‌اند؛ و زنان و دختران مسلمان را از حق مسلم و طبیعی خود محروم؛ و از مدرسه‌ها اخراج کرده‌اند. آیا با دیدن این همه ستم‌ها و جنایت‌ها باز هم بیدار نشویم! باز هم به جان هم بیافتیم؟ قرن‌هاست، که اختلافات مذهبی جز اتلاف وقت و از بین بردن نیرو و ایجاد بغض و کینه‌توزی در انسان‌های ناآگاه ثمره، و فایده‌یی نداشته‌است؛ و نخواهد داشت.

هر مسلمان واقعی باید با همه‌ی توان و اخلاص، برادران ایمانی خود را به هر شکل و زبان و نژادی که باشند، دوست بدارد؛ و از هرگونه دشمنی و دودستگی جلوگیری نماید. یکی از دستورات مهم قرآن آن است، که نسبت به دیگران، چه برای حفظ وحدت، چه به لحاظ ادب اسلامی از توهین به مقدسات و شخصیت‌های محترم پرهیز شود. این اثر آن‌چنان اهمیت دارد، که قرآن کریم حتی توهین و دشنام به بت‌ها و مشرکین را جائز نمی‌داند، ﴿ولا تَسبوا ٱلَّذِينَ يَدعَونَ مِن دُونِ ٱللهِ...﴾. پس چگونه گروهی به خود اجازه می‌دهند، که به ساحت مقدس به‌ترین امت اسلامی - اصحاب و یاران باوفای پیامبر بزرگ اسلام - بی‌حرمتی نمایند؛ و حال آن که صدها آیه‌ی قرآن در شأن و شخصیت و مدح و ستایش آنان نازل شده؛ و مژده‌ی بالاترین و والاترین اجر و پاداش و مقام و منزلت را به آنان داده؛ و برای همیشه جایگاه و پایگاه‌شان را در تاریخ بشریت ثبت و ضبط نموده است. به راستی باید اعتراف کرد، در هر جای دنیا، که بانگ لا اله الا الله به گوش می‌رسد؛ و هر مسلمانی که در پیشگاه خدا سر به سجده می‌نهد، محصول زحمات و برکات فداکاری‌های آن فرشتگان زمین‌نشین است؛ و آبرو و عزت همه‌ی مسلمین مرهون آنان است. امیدواریم برادران و خواهران دینی بتوانند حقیقت را آن‌گونه که هست، دریابند.

خداوندﷻ همه‌ی ما را به راه راست و پای‌بند بودن به دستورات‌اش پیروز و مؤید فرماید. آمین.

خردادماه ۱۳۸۴

مهاباد - ابوبکر محمد کریمی

مدرس علوم دینی و امام جماعت مسجد جامع صالح شاطری

«الحمدلله رب العالمين و الصلوه و السلام علی الصادق الامین سیدنا محمد و آله المیامین و اصحابه المجاهدین و من والاهم باحسان الی یوم الدین»

مقدمه‌ی مؤلف

گروهی از برادران مسلمان مخلص و حقجو و حقگو و پاک و پرهیزکار که در اثر مطالعه و خواندن بخشی از کتاب‌های گمراه کننده و زهرآگین مغرضین و برخورد با برخی مجالس ـ که در آن‌ها بسیار وقیحانه و بی‌شرمانه به مقام مقدس برخی از یاران با وفای پیامبر گرامیﷺ حتی از مهاجرین و انصار، اهانت و استهزاء شده است، و می‌شود، این عمل غیرانسانی باعث جوشش غیرت و مروت دینی و انسانی این عزیزان گردیده؛ و به شدت متألم و جریحه‌دار شده‌اند ـ خواستند که این جانب به استناد دلایل واضح و براهین قاطع به بیان واقعیت امر و تشخیص و تبیین حال و مقام حضرت اصحاب ارجمند ـ علیهم التحیه و السلام ـ بپردازم. با آن همه، لازم دانستم، که در انجام خواسته‌ی به حق ایشان ـ که یک مطلوب خیر و واجب به برآوردن است تنها به چند آیه از قرآن کریم، که در فَوز و رستگاری و تجلیل و تمجید از آن پیش‌گامان اسلام و زبدگان امت نص صریح‌اند، استدلال و اعتماد نمایم. با این که صدها آیه‌ی دیگر در مدح و ستایش مؤمنین نازل شده است؛ و بر هیچ انسان عالم و عاقلی پوشیده نیست، که صحابه‌ی کرام میان مؤمنین مقام اعلی و اولی را احراز کرده‌اند؛ و آیه‌ها پیش از همه شامل حال ایشان می‌شوند؛ و هم‌چنین ده‌ها حدیث متواتر و موثق در فضائل و مناقب شریفه‌ی آن بزرگواران داریم؛ و باز هم همه‌ی امت مسلمان محمدی در هر عصر و زمانی اجماع و اتفاق رأی بر عظمت و عدالت تمام اصحاب رسول الله داشته‌اند و اسلام و مسلمین را رهین و مدیون خدمات و فداکاری‌های آن ستارگان درخشان اسلام می‌دانند؛ نیز تمام گویندگان و نویسندگان آگاه و منصف، چه کافر، چه مؤمن، حق انسانیت را به جای آورده؛ و به فضایل و کمالات ایشان اعتراف نموده؛ و آن‌ها را نمونه‌ی انسان کامل و اسوه‌ی حسنه شناخته؛ و به عالم بشریت معرفی کرده‌اند؛

اما در این جا از این همه‌ی شواهد زنده و اسناد معتبر صرف‌نظر می‌شود؛ و تنها به آیاتی استشهاد و اکتفا می‌گردد، که آشکارا و تنها در شأن صحابه‌ی کرام نازل شده‌اند.

«ان ارید الا الاصلاح مااستطعت»

«والسلام علی من اتبع الحق و طلب الهدی»

آیات آشکار خداوند بلند پایه
در اثبات برتری اصحاب گران مایه

۱. ﴿ وَ كَذٰلِكَ جَعَلنَاكُم أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَىٰ آلنَّاسِ وَ يَكُونَ آلرَّسُولُ عَلَيكُم شَهِيدًا ﴾[1]

(و بدین‌گونه شما را [ای اصحاب محترم] امتی میانه‌رو قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد.)

تفسیر: پیش از اسلام مردم دو دسته بودند، دسته‌یی از آنان مادی‌گرایان بودند، که هدف‌شان تنها خوش‌گذرانی و لذت‌های جسمانی بوده؛ و مزایای روحانی را ترک کرده بودند. دسته‌ی دیگر برخلاف آن‌ها همه‌ی لذت‌های جسمانی را رها کرده‌اند؛ و تنها جنبه‌های روحانیت و رهبانیت را در نظر داشتنند.

پس خداوند حکیم، این دو زیاده‌روی را رد نمودند؛ و خطاب به یاران میانه‌روی پیامبر گرامی فرمود:

(بی‌گمان شما را ملت با فضل و میانه‌رو در جهان‌بینی و اعتقاد قرار دادیم، که نه در دین زیاده‌روی می‌ورزید؛ و نه در آن کم‌کاری و تعلیلی می‌شناسید، بل که حقوق جسمی و روحی را رعایت می‌دارید؛ و در همگی کارهای زندگی و حیات میانه‌رو هستید.)

این میانه‌روی و عدل‌پروری پیوسته راه و روش و خوی شما گردیده‌است، تا بر همه‌ی انسان‌ها، شهادت و نظارت داشته باشید؛ و سرپرستی جهانیان را عهده‌دار شوید؛ و ارزش‌ها و شعارهای آنان را بررسی کنید؛ و نمونه و الگو برای بشریت در طول تاریخ قرار گیرید؛ و پیامبر ﷺ نیز بر صداقت و عدالت و نیکویی و برتری شما ناظر و شاهد باشد؛ و کردار و اعمال شما را ارزیابی نماید؛ و با آیین و سنت‌های خویش بر شما حجت و گواه گردد.

---

۱. بقره: ۱۴۳

یعنی هم‌چنان که پیامبر اکرمﷺ برنامه‌ها و معیارهای یاران‌اش را تعیین کرده؛ و برای آنان، مثل اعلی و نمونه‌ی والا بوده است، ایشان نیز نسبت به دیگر مردم همین‌شأن و مقام رفیع را دارند.

***

۲. ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيهِ مِن رَبِّهِ وَ ٱلمُؤمِنُونَ كَلٌّ اٰمَنَ بِٱللهِ وَ مَلاٰئِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لاٰنُفَرِّقُ بَينَ أَحَدٍ مِن رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعنَا وَ أَطَعنَا غُفرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيكَ ٱلمَصِيرُ﴾[۱]

(پیامبرﷺ ایمان آورده به آن‌چه به سویش فرود آمده از پروردگارش، هم‌چنین مؤمنان همگی آنان ایمان آورده‌اند به خدا و فرشتگان او و کتاب‌های او و پیامبران او. فرق نمی‌گذرایم میان هیچ کدام از پیغمبران اش و گفتند: شنیدیم؛ و اطاعت کردیم. آمرزش‌ات را خواهیم. پروردگارا بازگشت به سوی توست.)

تفسیر: در بخش نخست آیه می‌بینیم، که خداوند متعال، مؤمنین [اصحاب کرام] را با فرستاده‌ی بزرگوارش در وصف یک‌سان و در یک آیه آورده است و ایمان و اعتقاد آنان را به همه‌ی اصول و عقاید و احکام منزله و تنظم یافته، اعلام و تصدیق فرموده؛ و مسلم و بدیهی‌ست، که در این تصدیق و تأیید خداوندی و در گردآوری ایشان با پیامبر گرامیﷺ در صفت پر افتخار ایمان، نهایت درجه‌ی تکریم و تفضیل و اعلی مراتب جمال و کمال را به اصحاب کرام بخشیده است؛ نیز در ﴿كُلٌّ ءَامَنَ بِاللهِ...﴾ تعمیم همه‌ی مؤمنین و تأکید و تفصیل ایمان را به مبادی تحقیقی و اصول اعتقادی بیان فرموده است؛ و در این جا هم واضح‌تر و روشن‌تر از پیش، مؤمنین را به افتخار جمع‌آوری و گرد آمدن با رسول بزرگوارش نائل گردانیده است و باز هم در ﴿لاَ نُفَرِّقُ بَينَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾، فضیلت اتحاد و دعوت به وحدت و برتری و بلندی افق نظر آنان نمایان است، که می‌گویند ما میان هیچ یک از پیغمبران فرق و جدایی نمی‌گذاریم؛ و سرچشمه‌ی رسالت و تشریع را یکی می‌دانیم؛ و به همه‌ی شریعت‌های الهی ایمان داریم. نه مانند اهل کتاب [یهودی و مسیحی]، که میان پیامبران تفریق و تبعیض قائل بودند و به همه‌ی احکام نازل شده باور نداشتند، و می‌گفتند: ﴿نُؤمن بِبعض و نَكفِر بِبعض﴾.

هم‌چنین مطابق قواعد عربی حذف دو مفعول «سمعنا و اطعنا» نشانی بر شمول و تعمیم است. یعنی هر چه را از اوامر و نواهی ربانی از زبان و منطق حضرت رسولﷺ شنیده‌اید با کمال میل و رغبت و اذعان و انقیاد از آن اطاعت کرده؛ و با همه‌ی نیروهای انجام‌دهنده به انجام رسانیده‌اند؛

---

۱. بقره: ۲۸۵.

اما با وجود همه‌ی صفات حمیده و خصائل پسندیده و تقدیر و تکریم خداوندی از ایشان باز هم در حق ادای فرایض و وظایف خود عاجز و ناتوان هستند؛ و اظهار کوتاهی و درماندگی کرده؛ و خود را به حوزه‌ی جاذبه‌ی خدایی درآورده؛ و به عذرخواهی پرداخته؛ و زبان به ترحم و استغفار گشوده‌اند. ﴿غُفرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيكَ ٱلمَصِيرُ﴾ گویان، تا آخرین نفس به سیر الی الله ادامه داده؛ و هیچ گونه عوامل و موانعی، توانایی بازدارندگی آنان را از تحرک و تکامل و طی مدارج عالی و رسیدن به کمال مطلق و نهایی نداشته‌اند؛ و، پیروزمندانه به سوی پروردگارشان بازگشته؛ و در سایه‌ی رحمت و مغفرت و آسایش آفریدگارشان آرمیده؛ و خفته‌اند. رضی الله عنهم و رضوا عنه.

***

۳. ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخرِجُوا مِن دِيَارِهِم وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنهُم سَيِّئَاتِهِم وَلَأُدخِلَنَّهُم جَنَّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهَارُ ثَوَاباً مِن عِندِ اللهِ وَ اللهُ عِندَهُ حُسنُ الثَّوَابِ﴾[1]

(پس کسانی که هجرت کردند؛ و از سرزمین خود بیرون رانده شدند؛ و در راه من آزار و اذیت شدند؛ و جنگیدند؛ و کشته شدند. هر آینه بی‌گمان محو می‌سازیم از ایشان بدی‌های‌شان را؛ و بی‌گمان واردشان می‌کنیم به باغ‌هایی که زیر آن‌ها نهرها روان می‌شود، پاداشی‌ست از پیشگاه خدا؛ و خداست در پیشگاه او نیکو پاداش.)

تفسیر: چون کوچک‌ترین کردار انسان در پیشگاه الهی، تباه نمی‌شود، خوشا به حال آن مردان راه خدا، آن یاران باوفای رسول الله ﷺ که نه تنها کفر و شرک و عصیان را رها کردند، بل‌که از محیط‌های شرک‌زا و بندهای درونی و اجتماعی نیز هجرت کردند. وطن و نزدیکان، اهل و عیال و مال و منال و همه‌ی وابستگی‌های خود را برای حفظ عقیده و رشد ایمان نادیده گرفتند؛ و به محیطی شتافتند، که با ایمان و توحید، مساعد و سازگار بود؛ و تنها در راه خدا و برای خدا بود، که شکنجه‌های گوناگون و سختی‌ها را تحمل کردند:

﴿وأُوذُوا فِي سَبِيلِي﴾

(و اذیت شدند در راه من. [نه به سبب تعصبات و احساسات و راههای دیگر.])

ایمان واخلاص و فداکاری‌شان تا جایی بود، که ﴿قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا﴾ جنگیدند؛ و کشته شدند؛ و جان خود را فدای هدف‌های مقدس الهی کردند؛ و برای همین اخلاص و اصلاح است، که خداوند متعال در محقق گرداندن پاداش‌های ایشان قسم یاد کرد؛ و تأکید فرمود:

﴿لَأُكَفِّرَنَّ عَنهُم سَيِّئَاتِهِم وَلَأُدخِلَنَّهُم جَنَّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهَارُ﴾

---

۱. آل عمران: ۱۹۵.

(به راستی و بی‌گمان همه‌ی گناهان و بدی‌های آنان را محو می‌سازم؛ و همگی آنان را در بهشتی جای می‌دهم، که جوی‌های آب از زیر درختان آن جاری‌ست؛ و پر از نعمت‌هاست).

[این حتمیت و قطعیت از لام‌های قسم و نون‌های تأکید لاکفرن و لادخلن استنباط می‌شوند.] ﴿ثَوَاباً مِّن عِندِ اللهِ﴾ این پاداشی‌ست، که به پاس فداکاری‌های آن‌ها از سوی خداوند به آنان داده می‌شود، ﴿وَاللهُ عِندَهُ حُسنُ الثَّوَابِ﴾ و اجر و پاداش‌های نیک و زیبا نزد پروردگار است.

***

۴. ﴿لاَيَستَوِي القَاعِدُونَ مِنَ المُؤمِنِينَ غَيرَ أُولِي الضَّرَرِ وَ المُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَموَالِهِم وَ أَنفُسِهِم فَضَّلَ اللهُ المُجَاهِدِينَ بِأَموَالِهِم وَ أَنفُسِهِم عَلَى القَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلاً وَعَدَ اللهُ الحُسنَىٰ وَفَضَّلَ اللهُ المُجَاهِدِينَ عَلَى القَاعِدِينَ أَجراً عَظِيماً * دَرَجَاتٍ مِنهُ وَ مَغفِرَةً وَ رَحمَةً وَ كَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾[1]

(مساوی نیستند، آن گروه از مومنان که از جهاد، تقاعد کرده؛ و نشسته‌اند، بی این که دارای عذر و ضرر باشند؛ با آنان که در راه خدا با مال‌ها و جان‌های خود جهاد می‌کنند. خداوند مرتبه‌ی مجاهدانی را که با اموال و نفس‌های خود جهاد می‌کنند، بر بازنشستگان برتری‌بخشیده؛ و خداوند به هر یک از ایشان وعده‌ی پاداش نیک داده؛ و برتری بخشیده است. خداوند مجاهدان را بر قاعدان در اجر و ثواب بزرگ و درجات عظیم و مهمی برتری داده است. از سوی خداوند آمرزش و رحمت [نصیب آنان می‌گردد؛] و [اگر لغزش‌هایی داشته‌اند] خداوند آمرزنده و مهربان است.)

تفسیر: در این نصوص، صحابه‌ی ارجمند به سه دسته تقسیم شده‌اند:

دسته‌ی نخست: مجاهدانی هستند، که در راه خدا جان و مال خود را بذل نموده؛ و در پیش‌برد اهداف دینی و اعتلای کلمه‌ی حق از هیچ چیز فروگذار نبوده‌اند، این دسته منتهای درجات و مراتب خیر و کمال را کسب کرده‌اند.

دسته‌ی دوم : با ایمانانی هستند، که از شرکت در میدان جهاد خودداری نموده؛ و بیماری ویژه‌یی را که از شرکت در این میدان مانع‌شان شود نداشته‌اند؛ اما شرکت نکردن‌شان به سبب این بوده، که جهاد واجب عینی[2] نیست، بل‌که فرض کفایی[3]ست؛نیز به اندازه‌ی کافی جانبازان در راه حق و حقیقت در میدان جهاد حضور داشته‌اند.

---

۱. نسا: ۹۵-۹۶.

۱.واجب عینی: حکمی است الهی که بر همه‌ی گروه متکلف و واجد شرایط واجب است.

۲. فرض کفایی: حکمی است که اگر فردی یا دسته‌یی آن را انجام دهند از عهده‌ی دیگران ساقط می‌شود.

دسته‌ی سوم: «اولی الضرر» کسانی بوده‌اند، که با سراسر وجود عشق و علاقه به جهاد داشته‌اند؛ اما به سبب بیماری و یا نقص عضو از شرکت در میدان جنگ محروم بوده‌اند. و بر همین اساس است، که این دسته از دسته‌ی دوم (خودداری‌کنندگان از شرکت در جهاد) استثنا شده‌اند: غیر اولی الضرر؛ یعنی کسانی که به اندازه‌ی کافی خیرخواهی کرده و قلب‌های‌شان مشتاق جهاد است؛ اما موانعی هم‌چون بیماری و زیان‌های دیگر آن‌ها را از این کار باز داشته، اما در اجر و پاداش مجاهدان فی سبیل الله سهیم هستند؛ سپس خداوند، دانا و توانا برای رفع تنقیص و توهم ناروا در شأن دسته‌ی دوم و این که، تفضیل و تجلیل از غازیان منافی با فضل و فلاح بازنشستگان از جهاد نیستند، بل‌که ارزش و پاداش هر کار نیکی در جای خود محفوظ و فراموش‌نشدنی‌ست. در سخنی بسیار واضح و صریح فرموده: ﴿وَكُلاًّ وَعَدَاللَّهُ ٱلحُسنَىٰ﴾ و به همه‌ی اصحاب کرام ﷺ مجاهد و غیرمجاهد وعده‌ی بهشت داده؛ و هیچ یک از ایشان از این وعده و بشارت الهی خارج نیستند. چون لفظ کل عام و شامل تمام افراد آنان می‌گردد و بدیهی‌ست، که هیچ گاه و به هیچ وجه خلافی در قول و وعده خدا روی نمی‌دهد ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لاَ يُخلِفُ ٱلميعاد﴾. همچنین خداوند بلندمرتبه بر همه‌ی اوضاع و احوال و عواقب و سرنوشت بندگان‌اش، حاضر و ناظر و آگاه است. اگر چنان‌چه می‌دانست، که آن‌ها در آینده مرتکب اعمال ناشایسته می‌شوند؛ و حدود و حقوق یک‌دیگر را پای‌مال می‌نمایند؛ و لیاقت و استحقاق خود را از دست می‌دهند. هم‌چنان که یاوه‌گویان چنین گفته‌اند؛ و می‌گویند. خداوند دانا و حکیم این وعده‌ی قدیم و مژده‌ی عظیم را با این بیان رسا و همه‌گیر و تأویل‌نشدنی به آنان نمی‌داد؛ بنابراین هر کسی که با عقل سلیم و درک صحیح و چشم بینا و گوش شنوا در این آیه بنگرد، بی‌شک و شبهه و بی‌استثنا به علو مقام و بلندی شأن و بهشتی بودن همه‌ی اصحاب رسول الله ﷺ بی‌پرده اعتراف می‌نماید.

***

۵. ﴿كُنتُم خَيرَ أُمَّةٍ أُخرِجَت لِلنَّاسِ تَأمُرُونَ بِٱلمَعرُوفِ وَ تَنهَونَ عَنِ ٱلمُنكَرِ وَ تُؤمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾[۱]

(شما به‌ترین امتی بودید، که برای مردم انتخاب شدید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید؛ و به خدا ایمان می‌آورید.)

---

۱. آل عمران: ۱۱۰.

تفسیر: مخاطبان اصلی و مصداق برتر این آیه، بنابر رأی اکثر مفسرین معتبر سنی و شیعه، مهاجرین و انصارند، اگرچه دیگر گروهان امت نیز از روی کردار خود، می‌توانند در آن داخل شوند، ﴿کُنتُم خَیرَ أُمَّةٍ﴾ یعنی گزینش و به‌تر بودن شما به سبب این است، که به هدف عالی و علت غائی از خلقت انسان که همانا شناخت و پرستش خداوند عالمیان است، پی برده و از اندیشه‌های محدود و محیط‌های بسته‌ی قومی و نژادی بیرون آمده و به جهات و ابعاد اخلاقی و روابط اجتماعی آشنا شدید.

انتخاب شدید، تا در پرتوی ایمان و تربیت قرآن و تبعیت از سنت خیرالانام انقلابی به وجود آورید. انقلابی ریشه‌یی و سازنده برای مردم (برای همه‌ی مردم نه طبقه‌یی ویژه)، به منظور خیرخواهی و خدمت‌گذاری. نه حاکمیت و تفوق بر آنان، بل برای بیدار کردن شعورها و استعدادها و رهایی از عقیده‌های باطل و اوهام و شرک و بندها و بندگی‌ها و شناساندن حقیقت و توحید و مسئولیت‌ها و بالاخره تا از انسان‌های خشک و خالی و سنگ‌دل و سرکش، انسان‌های پرجوش و خروش و متحرک و متعالی و متعاطف و با طراوت بسازید.

﴿تأمُرُونَ بِالمعرُوفِ...﴾ بیان معلق علیه حکم و خبر از دوام آن است، یعنی پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید؛ و در ایمان و باورتان قاطع و مداوم هستید؛ و هیچ‌گاه از این احکام انسان‌ساز الهی منقطع و جدا نخواهید شد، بل‌که هر لحظه در انجام و اعمال آن‌ها کوشا و اندیشمند و آمر خواهید بود. طبق قواعد علوم عربی فعل‌های تأمرون و تنهون و تومنون برای تَجدُّد و استمرار هستند؛ و بدیهی‌ست، که هیچ گونه تبدیل و تغییری در دانش و خبر خداوند سر نمی‌زند.

هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن

***

۶. ﴿وَ إِن یُرِیدُوا أَن یَخدَعُوكَ فَإِنَّ حَسبَكَ آللهُ هُوَ آلَّذِی أَیَّدَكَ بِنَصرِهِ وَ بِالمُؤمِنِینَ * وَ أَلَّفَ بَینَ قُلُوبِهِم لَو أَنفَقتَ مَا فِی الأَرضِ جَمِیعاً مَا أَلَّفتَ بَینَ قُلُوبِهِم وَلٰكِنَّ آللهَ أَلَّفَ بَینَهُم إِنَّهُ عَزِیزٌ حَكِیمٌ * یَا أَیُّهَا آلنَّبِی حَسبُكَ آللهُ وَ مَنِ آتَّبَعَكَ مِنَ آلمُؤمِنِینَ﴾[1]

---

۱. انفال: ۶۴-۶۲.

(و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی‌ست، او همان کسی‌ست، که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد؛ و در میان دل‌های آنان الفت ایجاد نمود. اگر صرف می‌کردی [انفاق می‌کردی] همه‌ی آن‌چه در زمین است، نمی‌توانستی الفت بیافکنی در دل‌های ایشان؛ اما خداوند در میان آنان الفت ایجاد کرد، چون به راستی که او توانا و حکیم است. ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای پشتیبانی تو کافی‌ست.)

تفسیر: خداوند بلندمرتبه به پیامبر گرامی‌اش هشدار می‌دهد، که شاید، در پیشنهادهای کفار برای صلح خدعه و نیرنگی در کار باشد؛ اما تو نگران مباش؛ زیرا خداوند برای شما کافی‌ست؛ و در همه حال پشتیبان تو است؛ و همه‌ی فریب و خداع آنان را بی‌اثر می‌گرداند. چون بارها خطرات بزرگی برای تو فراهم ساختند؛ و نقشه‌های خطرناکی را طرح کردند؛ ولی ﴿هُوَ ٱلَّذِیَ أَیَّدَكَ بِنَصرِهِ وَ بِالمُؤمِنِینَ﴾ (او خدایی‌ست، که تو را حفظ کرد؛ و با یاری خود و با مؤمنان پاک‌دل و مخلصی که دور تو گرد آمده‌اند، مؤید و پیروزت گردانید؛) و باید توجه داشت، که مهم‌ترین و مؤثرترین سبب‌ها و کنشگرهای پیروزی مؤمنین، چه در نصرت رسول الله ﷺ و چه در فتح کشورها، پس از آن حضرت، وحدت و اخوت ایمانی آن‌ها بود. آن وحدت و الفت وثیق و محکمی که در دل‌ها ریشه دوانید؛ و ایجاد آن تنها در توانایی خداوند بود؛ و بس؛ هم‌چنان که می‌فرماید: ﴿وَ أَلَّفَ بَینَ قُلُوبِهِم...﴾ زیرا سالیان دراز و طولانی میان دو طایفه‌ی بزرگ اوس و خزرج در مدینه جنگ و خون‌ریزی بود؛ و نیز پیش از اسلام میان یاران مهاجر پیامبر گرامی ﷺ جدال و کشتار و جدایی و گسست عمومیت داشت. کینه و قساوت و دشمنی آن‌چنان بود، که هیچ کس باور نمی‌کرد، اختلافات میان‌شان، هرگز برطرف گردد؛ و الفت و محبت جای آن را بگیرد. در واقع این انقلاب و دگرگونی و تبدیل و تعویض افکار و اندیشه‌ها، کاری بود، که از راه‌های مادی و عادی و پول و ثروت امکان‌پذیر نبود. ﴿و أَنفَقتَ مَا فِی ٱلأَرضِ جَمِیعاً مَّآ أَلَّفتَ بَینَ قُلُوبِهِم﴾؛ اما این خدا بود، که در قلب‌های آن ها با ایمان و توحید واقعی، الفت و دوستی ایجاد کرد. ﴿وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَینَهُم إِنَّهُۥ عَزِیزٌ حَكِیمٌ﴾.

اما ببینیم که آیا الفت و محبت آن‌ها سطحی و آنی بوده؛ یا ریشه‌دار و همیشگی؟ برای پاسخ به این پرسش و کشف این مطلب به این آیه می‌نگریم، که خطاب به‌اصحاب رسول الله ﷺ می‌فرماید:

(وَٱذكُرُوا نِعمَةَ ٱللَّهِ عَلَيكُم إِذ كُنتُم أَعدَآءً فَأَلَّفَ بَينَ قُلُوبِكُم فَأَصبَحتُم بِنِعمَتِهِ إِخوَانًا)[1]

(و به یاد آرید نعمت خدا را بر خودتان، که چگونه دشمن هم‌دیگر بودید؛ و او میان دل‌های شما الفت افکند؛ و به برکت نعمت او برادر شدید.)

در این آیه خداوند توانا و حکیم برطرف کردن دشمنی و ایجاد الفت را در میان مؤمنان به نعمت خدا تعبیر کرده است، که یعنی نعمت بسیار بزرگ و ارزشمند معنا می‌شود. نعمتی که ایمان و صفا و عزت و رهایی از هر نکبت و پستی و ذلت را در برداشت. نعمتی که در پرتو آن برادری میان نژادهای گوناگون و اقوام متفاوت برقرار گردید.

آن‌چنان برادر دینی و عقیدتی‌یی که به مراتب از برادری نسبی و سببی قوی‌تر و محکم‌تر بود؛ و هیچ کنشگری، مانند: تهدید و تطمیع و اختلاف زمان و مکان در آن کوچک‌ترین تأثیری نمی‌کرد. در سایه‌ی همین وحدت و یک‌پارچگی بود، که توانستند در مدتی کوتاه دو امپراتور گسترده و عظیم ایران و روم را مطیع و محصور اسلام گردانند؛ و بر نیمی از جهان آنزمان مسلط شوند.

بنابراین جای بسی تعجب و تأسف است، که کسی خود را مسلمان بداند؛ و از قرآن پیروی کند؛ اما این سیمای نورانی صفا و صمیمیت و محبت و الفت اصحاب را تیره و محجوب و مکدر سازد؛ و با آن که قرآن بیان و اعلان کرده است، وحدت و برادری آنان را به تفرقه و دشمنی مبدل نماید؛ از این رو باید از او پرسید، که اگر یاران رسول الله ﷺ تا این اندازه با هم منازعه و دشمنی داشته‌اند، پس چگونه به این همه کشورگشایی‌ها و پیروزی‌ها دست یافته‌اند؟! با این که در اوایل کار از دید تجهیزات و امکانات جنگی از دشمن روبه‌رویی‌شان ضعیف‌تر بوده‌اند.

«خداوند همه‌ی ما را بیدار نماید؛ و به راه راست هدایت فرماید.»

***

۷. ﴿وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَ ٱلَّذِينَ ءَاوَوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلمُؤمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغفِرَةٌ وَ رِزقٌ كَرِيمٌ﴾

(و آنان که ایمان آوردند؛ و هجرت کردند؛ و در راه خدا جهاد نمودند؛ و آنان که جای دادند؛ و یاری کردند: ایشان‌اند، مؤمنان حقیقی و واقعی، برای آن‌هاست، آمرزش و روزی شایسته.)

---

۱. آل‌عمران: ۱۰۳.

تفسیر: در این آیه، خداوند متعال با کمال صراحت و قاطعیت بر صداقت و حقانیت، ایمان و صحت عقیده‌ی مهاجران و انصار شهادت و گواهی داده؛ و برای اثبات این مطلب، دلایل و براهین بسیار قوی و واضح و مسلم بیان نموده است؛ و درباره‌ی مهاجران می‌فرماید: ﴿هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا﴾، برای خشنودی خدا از وطن و خویشان و همسایگان خود جدایی گزیدند؛ و با جان و مال جهاد نمودند.

درباره‌ی انصار نیز می‌فرماید: ﴿آوَوا وَ نَصَرُوا﴾ رسول خدا را با اصحاب‌اش جای دادند؛ و از بخشش جان و مال و مسکن کوتاهی نکردند؛ و اگر ایشان نبودند، کار پایان نمی‌یافت؛ و هجرت سودی نمی‌داشت.

باید توجه داشت، که مهاجران بر انصار برتری دارند؛ زیرا ایشان در ایمان پیشی گرفتند؛ و روزگاری چند مشقت و سختی کشیدند؛ و از زندگی خود صرف‌نظر کردند؛ سپس خداوند غفور و رحیم، آنان را به پاداش عظیم، شاد و مسرور و بی‌خوف و خطر گردانید؛ و می‌فرماید: ﴿لَهُم مَّغفِرَةٌ وَ رِزقٌ كَرِيمٌ﴾.

برای ایشان است، آمرزش و بخشودنی بسیار بزرگ، که هیچ گناهی بر آنان برجای نمی‌گذارد؛ و هم‌چنین برای ایشان است، رزق و روزی‌یی بسیار شایسته و لایق، که هیچ گاه کم و بی‌ارزش نمی‌شود.

آیا پس از شهادت خداوند حکیم و دانا بر حقیقی بودن ایمان اصحاب رسول الله ﷺ به آن‌چه از سوی پروردگارشان آمده است؛ و به هر چه از پیامبر گرامی شنیده و پس از عفو و بخشش و مدح و ثنا و وعده‌ی پاداش و جزا به آنها سزاوار است برای کسی که ایمان و انصافی داشته باشد، به خود اجازه دهد، تا طعن و توبیخ و کسر و تنقیص در مقام شامخ و ارزشمند ایشان روا بدارد؛ و با شهادت خداوند عظیم الشأن مخالفت نماید؟!

***

۸. ﴿اَلَّذِينَ اٰمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَموَالِهِم وَ أَنفُسِهِم أَعظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللهِ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُم رَبُّهُم بِرَحمَةٍ مِنهُ وَ رِضوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُم فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً إِنَّ اللهَ عِندَهُ أَجرٌ عَظِيمٌ﴾[1]

---

۱. توبه: ۲۲-۲۰.

(آنان که ایمان آوردند؛ و هجرت کردند؛ و با اموال و جان‌های‌شان در راه خدا جهاد نمودند، برای آن‌ها نزد خدا درجه و مقام بلند و برتری‌ست؛ و ایشان‌اند کامیابان و رستگاران. پروردگارشان آن‌ها را به رحمتی از سوی خویش و خشنودی و باغ‌های بهشتی که در آن نعمت‌های جاودانه دارند، مژده می‌دهد. همواره و تا ابد در این باغ‌ها خواهند ماند؛ زیرا نزد خداوند پاداش عظیم است.)

تفسیر: در آیه‌ی نخست از فوز و نیل مهاجرین به درجه‌ی عظیم عندالله داده شده است؛ سپس بعداً آیه‌ی دوم تفصیل می‌دهد، که خداوند در برابر هر یک از این سه کردار مهم «**ایمان**» و «**هجرت**» و «**جهاد**»، سه نعمت و موهبت بزرگ و عظیم را به آنان می‌بخشد:

۱. آنها را به رحمت بی کران و گسترده‌ی خود بشارت می‌دهد؛ و بهره‌مندشان می‌سازد؛
۲. آنان را از خرسندی و خوشنودی تام و کامل خویش ـ که یک پاداش پر ارزش معنوی و دارای لذت روحی و برتر از همه‌ی نعمت‌های مادی بهشت است ـ برخوردار می‌کند؛
۳. باغ‌هایی از بهشت در دست‌رس آن‌ها می‌گذارد، که نعمت‌هایش پابرجا و همیشگی‌ست.

سپس آیه‌ی سوم، برای تأکید بیش‌تر رفع هرگونه بدگمانی در متنعم بودن و جاودانگی آنان در بهشت و نزدیکی به خداوند رحمان می‌فرماید: جاودانه در آن‌ها [باغ‌های بهشت] تا ابد خواهند ماند؛ زیرا نزد خداوند پاداش‌های عظیم است، که در برابر اعمال بندگان به آن‌ها می‌بخشاید؛ به ویژه، هجرت و جهاد، که برترین و پربهره‌ترین کردار پسندیده و روشن‌ترین و کامل‌ترین اسناد و شواهد بر خلوص و راستی می‌باشند.

***

۹. ﴿إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي ٱلْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلسُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلْعُلْيَا وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾[1]

(اگر او [پیغمبر] را یاری نکنید، به راستی خدا او را یاری خواهد کرد. آن هنگام که کافران او را خارج کردند؛ و او نفر دوم از دو تن بود؛ و زمانی که آن دو در غار بودند. هنگامی که به یار خود [ابوبکر صدیق رضی الله عنه] می‌گفت: «غمگین مباش؛ زیرا خدا با ما است.» پس خداوند آرامش خود را بر آن نازل نمود؛ و او را به لشکرهایی که ندیده‌اند تقویت کرد؛ و گفتار کافران را فروتر قرار داد؛ و همانا گفتار خدا برتر است؛ و خداوند عزیز و حکیم است.)

---

۱. توبه: ۴۰.

تفسیر: این آیه دربارهی با هجرت پر اهمیت پیامبر گرامیﷺ از مکه به مدینه نازل شده است. هنگامی که کفار مکه، وجود و حضور آن حضرت را در شهر مکه خطرناک میدیدند؛ و پس از تبادل افکار و طرح نقشهها سرانجام، همرأی شدند، که چهل نفر از قبیلههای قریش را برگزینند، تا شبانگاه بر وی بتازند؛ و خون پاکاش را بریزند؛ و کسی نتواند خون بهای محمدﷺ را مطالبه کند.

حق تعالی رسول گرامیاش را از این توطئه آگاه کرد؛ و آیهی ﴿وَ إِذ یَمکُرُبِكَ ٱلَّذِینَ كَفَرُوا لِیُثبِتُوكَ أَو یَقتُلُوكَ أَو یُخرِجُوكَ﴾[1] را فرو فرستاد. رسول گرامیﷺ مأمور شد، که از مکه خارج شود. پس آن حضرت با شتاب به سوی خانهی رفیق شفیقاش - ابوبکر صدیقؓ - روانه شد؛ و شرح رویداد را برایاش نقل کرد؛ و مشورت و موافقت کردند، تا شبهنگام با هم رهسپار شوند؛ سپس به حضرت علیؓ فرمود: «یا علی! امشب قریش قصد جان من را دارند؛ و خدا مرا امر فرموده است، تا خارج شوم. آیا تو راضی هستی در جای من بمانی، تا ایشان از خروج من آگاه نشوند؟ گفت: «یا رسول الله! آیا تو به سلامت میمانی؟» فرمود: «بلی.» پس حضرت علی خوشحال شد؛ و گفت: «یا رسول الله! تو خیلی به من نیکی کردهای . مرا چون فرزند پذیرفتی. اگر برای نجات تو جانام را فدا کنم، خود را خوشبخت میدانم.» پس حضرت رسولﷺ او را به خدا سپرد؛ و از خانه بیرون رفت؛ و آیهی ﴿وجعلنا من بین ایدیهم سداً و من خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لا یبصرون﴾ را خواند؛ و مشتی خاک بر روی کسانی که در اطراف خانهی آن حضرت کمین نهاده بودند، پاشید؛ و فرمود : «شاهت الوجوه» (زشت باد این صورتها.) سپس همراه یار صمیمی و دیرینهاش - ابوبکر صدیقؓ - حرکت کردند. از مکه خارج شدند؛ و به غار ثور رفتند؛ و سه شب در آن غار ماندند؛ و هر شب عبدالله فرزند ابوبکر و عامر بن فهیره - غلام او - به نزدشان میآمدند. عبدالله اخبار مکه را برایشان نقل میکرد؛ و عامر از شیر گوسفندان ابوبکر برایشان میآورد. بعد از گذشت سه شبانهروز به سوی مدینه رهسپار شدند.

به هر حال مقصود این است، که این آیه پیش از جنگ تبوک نازل شده است؛ زیرا گروهی از مسلمانان در رفتن به جنگ تا اندازهیی سستی میکردند. خداوند فرمود: «اگر شما محمدﷺ را یاری نکنید، باکی نیست.» به درستی خدا او را یاری کرد، آن هنگام [شب هجرت] که کفار مکه او را خارج کردند (نتیجهی کارشان بیرون رفتن پیامبر شد.) در حالی که او نفر دومی در غار بود؛ و به جز ابوبکر صدیق یار دیگری نداشت؛

---

۱. انفال: ۳۰.

و مشرکین برای پیدا کردن‌شان به هر جایی می‌رفتند، تا به بالای غار رسیدند، در این لحظات حساس و پر خطر ابوبکر ناراحت و اندوهناک گردید، تا پیامبر گرامی را که از جان‌اش دوست‌تر می‌داشت؛ و هر چه داشت فدای او کرده بود، پیدا نکنند؛ و آسیبی به او برسانند [زیرا پیش‌تر گفته شد، که کفار قصد جان‌اش را کرده بودند.] آنگاه رسول خداﷺ به رفیق‌اش فرمود : «لَاَ تَحزَن إِن اللهَّ مَعَنَا» دل‌تنگ مباش؛ و غم مخور؛ زیرا خداوند با ماست. به من و تو عنایت دارد؛ و من و تو را در پناه خود نگه می‌دارد؛ و تأییدمان می‌فرماید. پس چون این آیه محدود به زمان و مکان نیست، بل‌که مطلق است، معنای‌اش این است، که همیشه خداوند با آن‌هاست؛ و تا ابد تأییدشان می‌نماید.

در این‌جا قصد پرداختن به بیان مفاهیم و دقایق و نکاتی که از این آیه استنباط می‌شوند؛ و نشانگر عظمت و بزرگواری حضرت ابوبکر هستند، نیست، بل‌که نص و صراحت این آیه در اثبات هم‌دمی ابوبکر با رسول اللهﷺ و هم‌راهی خداوند تعالی با ایشان برای برتری و پیروزی کمال و افتخار صدیق اکبرﷺ بسنده است؛ بنابراین هر کسی تأویلی کند؛ و این نص و صراحت را انکار نماید، شهادت خدا و رسول را رد کرده؛ و خود را ذلیل و رسوا نموده است.

﴿فَأَنزَلَ اللهَّ سَكِينَتَهُ﴾ پس خداوند روح آرامش و اطمینان را بر پیامبر یا رفیق او فروفرستاد. گروه فراوانی از مفسران فرو فرستاده شدن سکونت و آرامش را مناسب حال ابوبکر دیده‌اند؛ زیرا او اندوهناک و پرتنش بود؛ و به آرامش نیاز داشت؛ و از نظر ادبی و قواعد علمی هم اشکالی پیش نمی‌آید؛ زیرا عطف و «أَيَّدَهُ» بر «نَصَرَهُ اللهَّ» نیز تفکیک ضمیرها تا جایی که اشتباه روی ندهد، جایز است ﴿وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَم تَرَوهَا﴾ این نیروهای نادیدنی شاید اشاره به فرشتگانی باشد، که در این سفر ترسناک و پرخطر پیامبر را پاس‌داری کرده‌اند؛ یا در میدان جنگ بدر و حنین به یاری او شتافتند.

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفلَىٰ...﴾ و سرانجام برنامه و هدف و توطئه‌های کفار درهم شکست؛ و برنامه و گفتار خدا بالا گرفت؛ و پیروز شد.

﴿وَاللهَّ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ چرا چنین نشود، در حالی که خداوند قادر و حکیم و داناست.

***

۱۰. ﴿لٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَ ٱلَّذِينَ آمَنُو امَعَهُ جَاهَدُوا بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم وَ أُولٰئِكَ لَهُمُ ٱلخَيرَاتُ وَ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلمُفلِحُونَ * أَعَدَّ ٱللّٰهُ لَهُم جَنَّاتٍ تَجرِى مِن تَحتِهَا ٱلأَنهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذٰلِكَ ٱلفَوزُ ٱلعَظِيمُ﴾[۱]

(ولیکن پیامبر و آنان که با او ایمان آوردند با اموال و جان‌های‌شان به جهاد پرداختند؛ و همه‌ی نیکی‌ها برای آن‌هاست؛ و آن‌ها رستگاران‌اند. خداوند برای آنان باغ‌هایی در بهشت فراهم ساخته، که نهرها در زیر درختان‌اش جاری‌ست. جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این رستگاری بزرگی‌ست.)

تفسیر: خداوند پس از مذمت و تقبیح اندیشه و کردار منافقان ـ که هرگاه برای جهاد دعوت می‌شدند ـ عذر و بهانه‌جویی را آغاز میکردند؛ و از رفتن به جهاد امتناع می‌ورزیدند با این که توانایی جسمی و مالی را دارند، به توصیف و ستایش حضرت رسولﷺ و یاران‌اش [اصحاب ارجمند] می‌پردازد: اما پیامبر و آنان که با او ایمان آوردند؛ و با مال‌ها و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، سرانجام کارشان این شد، که نیکی‌های گوناگون و سعادت‌ها و پیروزی‌ها و خیرات و برکات مادی و معنوی در این جهان و جهان دیگر نصیب‌شان گردیده؛ و تنها ایشان‌اند گروه رستگار و نجات یافته؛ زیرا در اثر ایمان و روشن‌بینی و علو همت، با همه‌ی وجود و امکانات‌شان جهاد کردند؛ و امر و فرمان خدا و رسول را لبیک گفتند. در آخرین آیه‌ی بحث شده به بخشی از پاداش‌های اخروی این گروه، چنین اشارت شده است:

(باغ‌هایی از بهشت را برای آنان فراهم ساخته، که در زیر درختان‌اش نهرها جاری‌ست.)

تأکید می‌کند، که این نعمت و موهبت، عاریتی و مرگ‌پذیر نیست، بل‌که برای همیشه در آن جاودان و ماندگارند.

این است پیروزی بزرگ، که نتیجه و ثمره‌ی ایمان و جهادشان بود. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود، که اگر **ایمان** با **جهاد** توأم گردد، هرگونه خیر و برکتی را با خود به هم‌راه خواهد داشت؛ هم‌چنان که اصحاب ارجمند‌ رضی الله عنهم در سایه‌ی این دو توانستند در زمان کوتاهی به آن همه پیروزی و فتح دست یابند؛ و واژه‌ی کفر و ستم‌های سرچشمه گرفته از آن را محو نمایند؛ و سیادت دنیا و سعادت آخرت را به دست آورند. به سبب اهمیت این موضوع و احترامی که خداوند عظیم‌الشأن برای آن‌ها قائل شده است، می‌فرماید:

﴿أَعَدَّ ٱللّٰهُ لَهُم﴾

(از پیش خدا این مواهب و نعمت ها را برای آنان آماده کرده است.)

---

۱. توبه: ۸۹ ـ ۸۸.

بنگرید که چه تعبیر باتعظیمی‌ست.

خداوند همه‌ی ما را به برکات انفاس قدسی ایشان سربلند و پیروز فرماید.

***

۱۱. ﴿وَ ٱلسَّابِقُونَ ٱلأَوَّلُونَ مِنَ ٱلمُهَاجِرِينَ وَ ٱلأَنصَارِ وَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحسَانٍ رَضِيَ ٱللهُ عَنهُم وَ رَضُوا عَنهُ وَ أَعَدَّ لَهُم جَنَّاتٍ تَجرِي تَحتَهَا ٱلأَنهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذٰلِكَ ٱلفَوزُ ٱلعَظِيمُ﴾[1]

(و پیش‌گامان نخستین از مهاجران و انصار و آنان که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آنان خوشنود؛ و آن‌ها از او خشنود شدند؛ و خدا برای ایشان بوستان‌هایی که نهرها در زیر آن‌ها جاری‌ست، آماده نموده است؛ و در آن همیشه جاودان و ماندگارند. این است کامیابی بزرگ.)

تفسیر: در این آیه مسلمانان راستین سه بخش شده‌اند:

۱. پیشگامان در اسلام و هجرت [مهاجران نخستین]؛

۲. آن‌ها که پیش‌گام در نصرت و یاری پیامبر و یاران مهاجرش بودند [انصار]؛

۳. آن‌ها که پس از این دو گروه آمده؛ و از برنامه‌های آنان پیروی کرده؛ و با کردار نیک و پذیرش اسلام و پس از هجرت و پیروزی آیین پیامبر ﷺ به آنان پیوسته‌اند. [تابعین، ناگفته نماند آنان همه‌ی گروه‌هایی را در برمی‌گیرند، که از برنامه‌ی مهاجران و انصار پیروی کنند.] خداوند متعال در این آیه از همگی آنان تمجید کرده؛ و ایشان را در رضا و رحمت خود قرار داده؛ و به همه‌ی آنان وعده‌ی بهشت داده است. مسلم است، که این جزا و خرسندی خداوند برای ایمان و کارهای نیکی است، که انجام داده‌اند؛ به ویژه، مهاجران و انصار، که شکنجه‌های گوناگون و آزار و مشکلات را تحمل کرده‌اند. از هر سو خطر آن‌ها را احاطه نموده، باز هم دست از فداکاری و جان‌بازی برنداشته و با عزمی راسخ و ایمانی استوار و ریشه‌دار در راه پیش‌برد اهداف مقدس اسلام و پاس‌داری و پشتیبانی از آن به استقبال بلاهای گوناگون و دشواری‌ها شتافته؛ و پیروزمندانه آن‌چه خواست خدا و رسول بود، به انجام رسانیده؛ و شایان این همه اهمیت و ستایش فوق‌العاده‌ی الهی قرار گرفته‌اند. البته بر همگان آشکار است، که بارزترین کسانی که از مهاجران و انصار و از سابقین نخستین به شمار می‌آیند، خلفای‌راشدین و طلحه و زبیر و عبدالرحمن‌بن‌عوف رضی الله عنهم بوده‌اند؛ و هستند؛ اما با این حال متأسفانه گروهی مغرض و تفرقه‌انداز میان مسلمانان یا

---

۱. توبه: ۱۰۰.

فریب‌خورده و ناآگاه به قرآن و مقررات دین، از آنان بدگویی می‌کنند؛ و صدها طعن و توهین و تهمت ناروا و اهانت و افترا به ساحت مقدس ایشان می‌نمایند. کسانی که برخلاف موازین اسلامی و انسانی، خلفا و اصحاب دیگر را ـ که راه ایمان و اسلام و سبب همه‌ی نیکی‌ها و برکات مسلمین‌اند ـ در تهاجم رگبارهای اعتراضات و ایرادات بی‌پایه قرار می‌دهند، در برابر آیه‌ی ﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَ رَضُوا عَنۡهُ﴾، که مضمون و معنی کلمات‌اش حتی برای توده‌ی مردم هم آشکار و مفهوم است، چه پاسخی دارند؟ آیا بدگویی و ناخرسندی از آنان، رویارویی و مخالفت، بل‌که رد و دروغ انگاشتن این آیه و صدها آیه‌ی دیگر نیست؟

خداوند به همه‌ی ما رشد و بینش بیش‌تر ببخشد؛ و ما را در پیروی فکری و عملی از اصحاب ارجمند، پیروز و سربلند بدارد.

***

۱۲. ﴿لَقَد تَابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَ ٱلۡمُهَاجِرِينَ وَ ٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِن بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾[1]

(به راستی خداوند، پیامبر و مهاجران و انصار ببخشود، که در زمان سختی و تنگ‌دستی از او پیروی کردند، پس از آن‌که نزدیک بود دل‌های گروهی از ایشان از حق منحرف شود؛ سپس خداوند توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت؛ زیرا او با ایشان مهربان و بخشنده است.)

تفسیر: این آیه درباره‌ی جنگ تبوک و مشکلات طاقت‌فرسایی، که به رسول الله ﷺ و یاران راستین‌اش از مهاجران و انصار رسید، فرو فرستاده شده است. مشکلات به اندازه‌یی بود، که گروهی از ایشان به بازگشت تصمیم گرفتند؛ اما لطف و توفیق الهی شامل حال‌شان شد؛ و هم‌چنان پابرجا ماندند. منظور از توبه‌ی خداوند بر پیامبر ﷺ و مهاجران و انصار در این‌جا بازگشت او به رحمت و توجه به بندگان است؛ زیرا بی‌گمان پیامبر اکرم هیچ گناهی نداشته است، که بخواهد از آن توبه کند. مهاجران و انصار نیز جرم و گناهی نکرده بودند، که به توبه نیاز داشته باشند و آن گروه که در اثر سختی و فشار بیش از اندازه، دل‌شان تنگ شده؛ و تاب و تحمل‌شان سر آمده بود؛ و خواسته بودند برگردند؛ اما لطف و توفیق الهی آنان را ثابت‌قدم گردانید؛ و به مخالفت و معصیتی دوچار نشدند؛

---

۱. توبه: ۱۱۷.

بنابراین مراد از توبه همان رحمت ویژه‌ی خداوندی ست، که در این لحظات سخت و پر بلا به یاری پیامبرﷺ و همه‌ی مؤمنان، بی‌استثنا از مهاجران و انصار آمد؛ و آن‌ها را در جهاد استوار و پابرجا نمود. جنگ تبوک به اندازه‌یی مشکل و پر مشقت بود، که به «سَاعَةِ اَلعُسرَةِ» (زمان دشواری و سختی) تعبیر شده است؛ زیرا از سویی حرکت به تبوک در زمان شدت گرمای تابستان بوده است؛ و از سوی دیگر خشک‌سالی مردم را به ستوه در آورده بود؛ و از سویی نیز موسم چیدن و جمع آوری خرما و ذخیره کردن آن، برای طول سال‌شان بود. از همه‌ی این‌ها گذشته فاصله‌ی مدینه و تبوک بسیار طولانی و دورترین نقطه‌یی بود، که پیامبرﷺ در جنگ‌های خود به آن‌جا گام نهاد؛ و دشمنی که می‌خواستند با او روبه‌رو شوند، امپراتوری روم شرقی- یکی از نیرومندترین قدرت‌های جهان آن روز- بود، که نزدیک به چهل هزار نفر را با ساز و برگ جنگی مجهز کرده؛ و در مرز حجاز متمرکز ساخته بود، تا مانع انتشار اسلام شوند؛ و در فرصتی مناسب به مسلمانان یورش بیاورند.

افزون بر این‌ها سوار و آذوقه میان مسلمانان به اندازه‌یی اندک بود، که گاه ده نفر مجبور می‌شدند، به نوبت از یک سوار استفاده کنند. برخی پیاده‌ها حتی کفش نداشته‌اند؛ و ناچار بودند با پای برهنه از ریگ‌های سوزان بیابان بگذرند. از نظر غذا و آب به اندازه‌یی در تنگنا بودند، که گاهی خرمایی را به نوبت در دهان می‌گرفتند؛ و می‌مکیدند. جرعه‌ی آبی را چند نفر می‌نوشیدند؛ اما با همه‌ی این اوصاف مسلمانان روحیه‌یی قوی و محکم داشتند؛ و با همه‌ی این مشکلات و فشارها هم‌راه رسول اکرمﷺ به سوی دشمن حرکت کردند. همین‌که رومیان از این استقامت و پای‌مردی عجیب و ایثار و فداکاری بی‌هم‌تای مسلمین با خبر شدند، فرار را بر قرار ترجیح دادند؛ و ارتش خود را به درون کشور فرا خواندند؛ و چنین وانمود کردند، که خبر تمرکز لشکر آن‌ها در مرزها به قصد یورش به مدینه شایعه‌ی بی‌پایه‌یی بیش نبوده است.

به هر حال حضور سپاه اسلام با این زحمت و سرعت و شهامت و دلیری در میدان تبوک به اثبات رساند، که روحیه‌ی جنگی سربازان اسلام آن‌چنان قوی‌ست، که از درگیر شدن با نیرومندترین ارتش آن زمان هیچ ترس و باکی ندارند، بل‌که می‌توانند بر دشمنان بزرگ و خطرناک چیره و پیروز شوند؛ نیز با این استقامت و فداکاری عجیب و افتخارآفرین درس بزرگی برای همه‌ی مسلمانان جهان در همه‌ی زمان‌ها و اعصار به یادگار گذاشتند؛ و نشان دادند، که جذبه‌ی ایمان و اخلاص و اتحاد و هم‌بستگی بزرگ‌ترین وسیله‌ی پیروزی و رستگاری‌ست. پس هرگاه و در هرجا مسلمانان بخواهند از زیر بار ذلت و اسارت نجات یابند؛

وعظمت و شوکت و سیادت و سروری از دست رفته را بار دیگر به دست آورند، بایستی از روش و اندیشه و کردار اصحاب ارجمندﷺ دنباله‌روی کنند؛ و از دستورات و برنامه‌های نجات بخش و انسان‌ساز ایشان مو به مو پیروی نمایند. به امید روزی، که این درک و فهم و حس و حرکت در مسلمانان رشد کند؛ و بیدار شوند. آن‌گاه مشمول رأفت و رحمت الهی قرار گیرند.

و ما ذلك علی آللهِ بعزیز

***

۱۳. ﴿وَ آلَّذِينَ هَاجَرُوا فِي آللهِ مِن بَعدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُم فِي آلدُّنيَا حَسَنَةً وَلأَجرُ الاخِرَةِ أَكبَرُ لَو كَانُوا يَعلَمُونَ * آلَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَىٰ رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ * ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[۱]

(و آنان که هجرت کردند در راه خدا، پس از آن‌که مورد ظلم و ستم واقع شدند، به راستی ما ایشان را اسکان می‌دهیم در دنیا [در مسکنهایی] خوب و پاداش آخرت بزرگ‌تر است. اگر بدانند. آن‌ها کسانی هستند، که شکیبایی، پیشه کردند؛ و بر خدای خود توکل نمودند. پس همانا خدای تو برای کسانی که هجرت کردند، پس از این‌که مفتون و مظلوم واقع شدند، پس از آن، جهاد نمودند؛ و صبر کردند. به راستی خدای تو پس از این‌ها [فتنه] آمرزنده و مهربان است.)

تفسیر: در ضمن تبیین و تفسیر آیات دیگر اشاره‌هایی به بیان اذیت و آزار و فشارهایی که کفار برای صحابه‌ی کرام ایجاد کردند، گردیده؛ نیز اندکی از اهمیت هجرت و فضیلت جهاد و ثواب و پاداش دنیوی و اخروی مجاهدان در راه خدا بحث شده است؛ با این حال از تکرار و درازنویسی صرف نظر شده؛ و به چند نکته، که به آشکارا از این آیه‌ها استنباط می‌شوند، پرداخته شده است:

۱. هجرت اصحاب تنها برای پاس‌داری عقیده و عمل و برای درخواست رضوان و بخشایش خداوند بوده است؛

۲. حق‌تعالی بزرگ‌ترین پاداش و جزا را در جهان آخرت برای ایشان مقرر داشته است؛

۳. آنان را به دو صفت بسیار ارزنده، شکیبایی و توکل، ستایش نموده است؛

۴. وعده‌ی آمرزش و رحمت به همه‌ی آن‌ها عنایت فرموده؛ در نتیجه گناه و کوتاهی آنان را بخشیده است؛

---

۱. نحل: ۴۲ـ۴۱، ۱۱۰.

بنابراین هر چند یاران رسول اللهﷺ معصوم نباشند، لیکن مغفورند؛ و خداوند مهربان به همه‌ی آنان وعده‌ی بهشت داده است: ﴿وکلاً وعدالله الحسنی﴾

صدق الله العظیم.

***

۱۴. ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ جَاۤؤُوا بِالاۡفكِ عُصبَةٌ مِنكُم لاَ تَحسَبُوهُ شَرّاً لَكُم بَل هُوَ خَيرٌ لَّكُم لِكُلِّ آمرِئٍ مِنهُم مَا آكتَسَبَ مِنَ ٱلاۡثمِ وَ ٱلَّذِی تَوَلَّیٰ كِبرَهُ مِنهُم لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾[1]

(به راستی کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند، گروهی بودند از شما؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بل‌که خیر شما در آن است. آن‌ها هر کدام سهم خود را از گناهی که مرتکب شدند، دارند؛ و آن‌که از ایشان متصدی قسمت بزرگ آن شد، برای او عذاب بزرگی‌ست.)

موضوع افک: این آیه و آیه‌های پسین تا آیه‌ی ۲۶ درباره‌ی برائت و پاکی حضرت عایشه‌ی صدیقه ـ ام المؤمنین زوجه‌ی رسول خداﷺ ـ از تهمتی که منافقان برای‌اش ساخته بودند، نازل شده‌اند. چون این رساله گنجایش تفسیر همه‌ی آیات مربوط به این جریان و تفصیل قضیه‌ی افک را به تمامی ندارد، تنها دو آیه‌ی نخستین و پایانی(۱۱ و ۲۶) را تفسیر و بقیه را ترجمه و اشاره‌ی اجمالی به داستان افک می‌نماییم.

گروهی از اصحاب رسول الله روایت کرده‌اند، که رسول خدا در سفرهای‌اش یکی از زنان خود را هم‌راه می‌برد. در سفر غزوه‌ی بنی المصطلق عایشه‌ی صدیقه را به همراه داشت. جنگ به پایان رسید؛ و پیروزمندانه به سوی مدینه بازگشتند. شب فرا رسید. لشکر توقف کرد؛ و به استراحت پرداختند. حضرت عایشه(رضی الله عنها) گفت:

«هنوز کمی به طلوع فجر مانده بود، که من بیدار شدم؛ و برای قضای حاجت به کناری رفتم. چون برگشتم، دیدم گردنبندم از گردن افتاده است. برای پیدا کردن‌اش رفتم؛ و معطل شدم. هنگامی‌که بازگشتم، دیدم لشکر حرکت کرده؛ و مأمورین به گمان این‌که من در هودج هستم، شتر مرا سوق داده بودند. کسی را ندیدم. همان‌جا نشستم؛ و گفتم بی‌گمان به سراغ‌ام بر می‌گردند. پس از مدتی صفوان بن المعطل ـ یکی از صحابه‌ی فداکار و جلیل‌القدر رسول اکرمﷺ ـ که مأموریت داشت، دنبال لشکر بیاید؛ و جایگاه را جست‌وجو نماید، تا اگر کسی یا چیزی مانده باشد بردارد؛ و به مسلمانان برساند، مرا دید؛ و گفت: «یا ام المؤمنین چرا مانده‌ای؟» قضیه را گفتم؛ سپس از شترش پیاده شد؛ و دور گشت، تا من سوار شدم. و پس از آن مهار شتر را کشید، تا به شهر مدینه رسیدیم. رسول خدا بسیار خوشحال گردید. سبب تأخیرم را پرسید؛ و برای‌اش توضیح دادم؛»

اما از سوی دیگر گروهی از منافقان به رهبری عبدالله بن اُبی ـ علیه لعنه ـ که مدت‌ها بود، روح کثیف‌شان در آتش دشمنی و کینه‌ی پیغمبر و مسلمانان می‌سوخت؛ و هر لحظه در پی فرصتی بودند، تا فتنه‌یی برپا کنند، این موضوع را دستاویز خود قرار دادند؛ و درباره‌ی صدیقه‌ی طاهره حضرت عایشه (رضی‌الله‌عنها) شایعه‌سازی کردند.

---

۱. نور: ۱۱.

سرانجام این منافقان پست و پلید و خبیث، افک و افترا راه انداختند؛ و به ناموس رسول‌الله ﷺ تهمت و توهین نمودند.

و آن حضرت و دیگر مؤمنان راستین را به سختی دردمند و متألم ساختند؛ و برای همیشه نیز خود را در لعن و نفرین خدا و رسول و فرشتگان و مؤمنان قرار دادند. البته این شایعه را نزدیک به بیست‌وهفت روز بود، که در شهر پخش کرده بودند. حضرت عایشه(رضی‌الله‌عنها) در این مدت بیمار بود؛ و هنوز نشنیده بود؛ اما کم‌لطفی رسول خدا را نسبت به خود احساس می‌کرد؛ و از این وضع بسیار دل‌تنگ می‌شد؛ و نمی‌دانست سبب‌اش چیست، تا این‌که کمی حال‌اش به‌تر شد؛ و گروهی از زنان نزدیک، او را از شایعه‌ی منافقان آگاه‌کردند؛ و به محض شنیدن این بهتان عظیم، بیماری‌اش بیش از پیش شدت پیدا کرد؛ و نزدیک بود، که جان‌اش را از دست بدهد؛ لذا از پیامبر گرامی اجازه خواست؛ و به خانه‌ی پدرش رفت؛ و درباره‌ی قضیه‌ی افک از مادرش پرسید. مادرش که می‌دانست، دخترش از این افترا پاک و مبراست، به دل‌نوازی و آرام کردن‌اش پرداخت. عایشه ـ که از شیوع شایعه در شهر باخبر شده بود ـ کنترل خود را از دست داد؛ و شروع به گریه و زاری کرد؛ و روز به روز ضعیف‌تر و اندوهگین‌تر می‌شد. او در پاکی خود هیچ شکی نداشت. چون کاری از دست‌اش ساخته نبود، کار خود را به خداوند مهربان تفویض نمود؛ و اطمینان داشت، که خدا حقانیت امر را آشکار خواهد کرد.

در این زمان‌ها، نبی اکرم ﷺ ـ که به تنگ آمده بود؛ و در حالت بسیار رقت‌بار و ناهنجار بسر می‌برد ـ درباره‌ی این جریان با بزرگان صحابه ﷺ مشورت کرد؛ و از امهات المؤمنین دیگر وضع و حال حضرت عایشه را پرسید؛ و تحقیق کرد. همگی به پاکی و برائت صدیقه‌ی طاهره گواهی داده بودند؛ برای نمونه، حضرت عمربن خطاب ﷺ ـ که گویی از خدا الهام گرفته بود ـ به پیغمبر ﷺ عرض کرد: «ای رسول خدا! چه کسی عایشه را برای تو تزویج کرده است؟» فرمود: «خدای تعالی.» عمر گفت: «پس ای رسول خدا! آیا گمان داری، که خداوند زن فاجره‌ای نصیب تو کند. سبحانك هذا بهتان عظيم.» هم‌چنین زینب ـ بنت جحش ـ یکی از امهات المؤمنین گفت: «من جز عفت و پاک‌دامنی از عایشه چیزی نمی‌دانم.» اما با این حال نیز حضرت رسول ﷺ خواست، که با خود عایشه روبه‌رو شود؛ قضیه را مطرح نماید؛ و از او بخواهد، تا با صراحت تمام سخن بگوید؛ بنابراین وارد خانه‌ی ابوبکر صدیق شد؛ و رو به عایشه فرمود: «ای عایشه! چنین سخنانی درباره‌ی تو به من رسیده است. اگر تو پاک باشی، خداوند تو را تبرئه خواهد کرد؛ و اگر به گناه آلوده شده‌ای، توبه کن؛ زیرا اگر بنده توبه کند، خدا می‌پذیرد.» چون سخنان رسول الله به پایان رسید،

عایشه به پدرش گفت: «پاسخ بده.» گفت: «چه بگویم؟ به خدا قسم! نمی‌دانم چه بگویم.» آن‌گاه رو به مادرش کرد؛ و گفت: «تو پاسخ بده.» او نیز چیزی نگفت. به ناچار خودش درحالی‌که به شدت ناراحت بود، گفت: «می‌دانم، که شما چیزی را شنیده؛ و در ذهن مستقر کرده؛ و جای داده‌اید. پس اگر بگویم پاک هستم، باور نمی‌کنید؛ و اگر به چیزی اعتراف کنم، در حالی که خدا می‌داند من پاک هستم، تصدیق خواهید کرد. پس به خدا قسم! من برای خودم و شما نمونه‌یی ندارم؛ جز این‌که مانند پدر یوسف بگویم: ﴿فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ ٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾.» سپس طولی نکشید که در همان‌جا (خانه‌ی ابوبکر) وحی بر رسول خدا نازل گردید؛ به اندازه‌یی که عرق از پیشانی حضرت جاری شد.

پس از پایان یافتن وحی، حضرت در حال تبسم و خوشحالی فرمود: «مژده بده ای عایشه! خدای عز و جل تو را تبرئه کرد.» عایشه حمد و ستایش خداوند کرد؛ و شکرانه‌ی این نعمت بزرگ را به جای آورد؛ سپس رسول خدا به مسجد رفت؛ و آیات پاکی عایشه‌ی صدیقه را تلاوت فرمود.

تفسیر: خداوند پرده از روی نیات پلید منافقان کوردل برداشت؛ و آنان را رسوا ساخت؛ و فرمود به‌راستی کسانی‌که این دروغ محض و تهمت بزرگ را مطرح کردند؛ و به‌راه انداختند گروهی اندک با هم مرتبط و توطئه‌گر و دسیسه‌ساز بودند. سپس خداوند حکیم و دانا به تهمت‌زده‌شدگان و مؤمنانی که از این بهتان عظیم ناراحت شده بودند، دلداری می‌دهد؛ و می‌فرماید:

﴿لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

(گمان نکنید، که این جریان برای شما شر است، بل‌که برای شما خیر است؛)

زیرا این حادثه به سبب این‌که شما را اندوهناک و پریشان‌خاطر ساخت، مایه‌ی اجر و ثواب عظیمی گردیده است؛ و ماهیت آن بد سیرتان خوش‌ظاهر را هم برملا ساخته‌است. چراکه اگر این موضوع پیش نمی‌آمد، هم‌چنان ناشناخته می‌ماندند؛ و در آینده ضربه‌های سخت‌تر و خطرناک‌تری وارد می‌کردند؛ بنابراین مسلمانان در طول روزگار باید خود را مدیون و ممنون حضرت عایشه ـ ام‌المؤمنین ـ (رضی‌الله‌عنها) بدانند؛ زیرا در سایه‌ی طهارت و قداست او مسلمانان درس فرق و تمییز، میان حق و باطل و دوست و دشمن را آموختند؛ و آگاه شدند، که پیروی از شایعه‌سازان، روزگارشان را سیاه و تباه خواهد کرد؛ و به هلاکت و پشیمانی می‌انجامد. نکات بسیاری در این جریان نهفته است، که بررسی همه‌ی آن‌ها مقدور نبود.

سپس خداوند متعال در دنباله‌ی این‌آیه، اندازه‌ی گناه توطئه‌گران زشت‌خویی را بیان می‌کند:

﴿لِكُلِّ ٱمرِيٍٕ مِّنهُم مَّا ٱكتَسَبَ مِنَ ٱلإِثمِ﴾

(آنان که دست به چنین گناهی آلودند، هرکدام سهم خود را از مسؤولیت و مجازات خواهند داشت.)

﴿وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبرَهُۥ مِنهُم لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ کسی که بیش از همه در ساختن و پخش و انتشار این بهتان عظیم فعالیت کرد؛ و آتش افک را برافروخت؛ و رهبر آن گروه پست فطرت به شمار می‌آید (عبدالله بن ابی ـ علیه اللعنه ـ) به تناسب بزرگی گناه‌اش مجازات و عذاب بزرگ‌تری دارد.

خداوند پس از تکذیب منافقان و بیان چگونگی مجازات‌شان روی سخن را به مؤمنانی که در این حادثه تحت‌تأثیر منافقان قرار گرفته؛ و دفاع لازم را به عمل نیاورده‌اند؛ کرده؛ و آن‌ها را به سختی در طی چند آیه مورد سرزنش قرار داده‌است: چرا هنگامی که آن بهتان عظیم را شنیدید، سکوت کردید؛ و آن را تکذیب ننمودید؛ و به آسانی از کنارش گذشتید. در صورتی که این تهمت را نسبت به خانواده‌ی پیامبر ﷺ (ام المؤمنین) روا داشته بودند؛ و در نزد خدا بسیار بزرگ و مهم است.

از این روست، که شمار شانزده آیه پشت سر هم درباره‌ی این ماجرا نازل فرموده است.

و اینک به ترجمه‌ی آیه‌ها پرداخته شده است؛ جز آیه‌ی بیست و ششم، که آخرین آیه مربوط به این قضیه است؛ و در پی تفسیرش آمده است:

﴿لَولَآ إِذ سَمِعتُمُوهُ ظَنَّ ٱلمُؤمِنُونَ وَ ٱلمُؤمِنَاتُ بِأَنفُسِهِم خَيراً وَ قَالُوا هَٰذَا إِفكٌ مُّبِينٌ﴾[۱]

(چرا هنگامی که این [تهمت] را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود [و کسی که هم‌چون خود آن‌ها بود] گمان نیک نبردند. چرا نگفتید این یک دروغ بزرگ و آشکار است؟)

﴿لَولَا جَاؤُوا و عَلَيهِ بِأَربَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذ لَم يَأتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِندَ ٱللهِ هُمُ ٱلكَاذِبُونَ﴾[۲]

(چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟ اکنون که چنین گواهانی نیاوردند، آن‌ها در پیشگاه خدا دروغگویان‌اند.)

---

۱. نور: ۱۲.

۲. نور: ۱۳.

﴿وَ لَولاَ فَضلُ آللهِ عَلَيكُم وَ رَحمَتُهُ فِي آلدُّنيَا وَ آلآخِرَةِ لَمَسَّكُم فِي مَا أَفَضتُم فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾[1]

(و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت نصیب شما نمی‌شد، برای گناهی که کردید عذاب سختی به شما می‌رسید.)

﴿إِذ تَلَقَّونَهُ بِأَلسِنَتِكُم وَ تَقُولُونَ بِأَفوَاهِكُم مَا لَيسَ لَكُم بِهِ عِلمٌ وَ تَحسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِندَ آللهِ عَظِيمٌ﴾[2]

(به یاد بیاورید، زمانی را که به استقبال این دروغ بزرگ رفتید؛ و این شایعه را از زبان یک‌دیگر می‌گرفتید؛ و با دهان خود سخنی می‌گفتید، که به آن یقین نداشتید؛ و گمان می‌کردید، این مساله‌ی کوچکی‌ست، در حالی که نزد خدا بزرگ است.)

﴿وَ لَولاَ إِذ سَمِعتُمُوهُ قُلتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا سُبحَانَكَ هٰذَا بُهتَانٌ عَظِيمٌ﴾[3]

(چرا هنگامی که آن را شنیدید، نگفتید برای ما مجاز نیست، که به این [بهتان] تکلم کنیم؛ خداوندا! تو منزّهی. این بهتان بزرگی‌ست.)

﴿يَعِظُكُمُ آللهُ أَن تَعُودُوا لِمِثلِهِ أَبَداً إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ﴾[4]

(خداوند شما را اندرز می‌دهد، که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید؛ اگر ایمان دارید.)

﴿وَ يُبَيِّنُ آللهُ لَكُمُ آلآيَاتِ وَ آللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾[5]

(و خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند؛ و خداوند دانا و حکیم است.)

﴿إِنَّ آلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ آلفَاحِشَةُ فِي آلَّذِينَ آمَنُوا لَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي آلدُّنيَا وَ آلآخِرَةِ وَ آللهُ يَعلَمُ وَ أَنتُم لاَ تَعلَمُونَ﴾[6]

(کسانی که دوست دارند، زشتی‌ها میان مؤمنان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است، و خداوند می‌داند در حالی که شما نمی‌دانید.)

---

۱. نور: ۱۴.

۲. نور: ۱۵.

۳. نور: ۱۶.

۴. نور: ۱۷.

۵. نور: ۱۸.

۶. نور: ۱۹.

﴿وَ لَولاَ فَضلُ آللهِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ وَ أَنَّ آللهَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ﴾[1]

(و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود؛ و این‌که خدا مهربان و رحیم است [به عذاب سختی دچار می‌شدید.])

﴿یَا أَیُّهَا آلَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ آلشَّیطَانِ وَ مَن یَتَّبِع خُطُوَاتِ آلشَّیطَانِ فَإِنَّهُ یَأمُرُ بِالفَحشَاءِ وَ آلمُنکَرِ وَ لَولاَ فَضلُ آللهِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ مَا زَکَیٰ مِنکُم مِن أَحَدٍ أَبَداً وَلٰکِنَّ آللهَ یُزَکِّی مَن یَشَاءُ وَ آللهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ﴾[2]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گام‌های شیطان پیروی نکنید. هر کس گام‌های شیطان را پیروی کند [پا بر جای پای شیطان بگذارد] گمراه‌اش می‌سازد. چرا که او امر به فحشا و منکر می‌کند؛ و اگر فضل و رحمت الهی به سراغ شما نمی‌آمد، یکی از شما هرگز پاک نمی‌شد؛ اما خداوند هر که را بخواهد، تزکیه می‌کند؛ و خدا شنوا و داناست.)

﴿وَلاَ یَأتَلِ أُولُوا آلفَضلِ مِنکُم وَ آلسَّعَهِ أَن یُؤتُوا أُولِی آلقُربَیٰ وَ آلمَسَاکِینَ وَ آلمُهَاجِرِینَ فِی سَبِیلِ آللهِ وَلیَعفُوا وَ لیَصفَحُوا أَلاَ تُحِبُّونَ أَن یَغفِرَ آللهُ لَکُم وَ آللهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ﴾[3]

(آن‌ها که دارای برتری [در دین] و گستردگی و زندگی هستند، نباید از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند. آن‌ها باید عفو کنند؛ و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید، که خداوند شما را بیامرزد؛ و خدا آمرزنده‌ی مهربان است.)

﴿إِنَّ آلَّذِینَ یَرمُونَ آلمُحصَنَاتِ آلغَافِلاَتِ آلمُؤمِنَاتِ لُعِنُوا فِی آلدُّنیَا وَ آلآخِرَهِ وَ لَهُم عَذَابٌ عَظِیمٌ﴾[4]

(کسانی که زنان پاک‌دامن و بی‌خبر [از هر گونه آلودگی] و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به‌دورند؛ و عذاب بزرگی در انتظارشان است.)

﴿یَومَ تَشهَدُ عَلَیهِم أَلسِنَتُهُم وَ أَیدِیهِم وَ أَرجُلُهُم بِمَا کَانُوا یَعمَلُونَ﴾[5]

(در آن روز که زبان‌ها و دست‌ها و پاهای‌شان بر ضد آن‌ها به کارهایی که مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهد.)

---

۱. نور: ۲۰.

۲. نور: ۲۱.

۳. نور: ۲۲.

۴. نور: ۲۳.

۵. نور: ۲۴.

﴿یَومَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللهُ دِینَهُمُ الحَقَّ وَ یَعلَمُونَ أَنَّ اللهَ هُوَ الحَقُّ المُبِینُ﴾[1]

(در آن روز خداوند جزای واقعی آن‌ها را بی‌کم و کاست می‌دهد؛ و می‌دانند که خداوند حق مبین [آشکار] است.)

توضیح این‌که آیه‌های بالا به صراحت و وضوح تمام، نشانگر پاکی و عفت و عظمت حضرت عایشه ـ ام‌المؤمنین ـ و اهمیت ویژه‌ی آن است.

***

۱۵. ﴿الخَبِیثَاتُ لِلخَبِیثِینَ وَ الخَبِیثُونَ لِلخَبِیثَاتِ وَ الطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُم مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ کَرِیمٌ﴾[2]

(زنان خبیث و ناپاک از آنِ مردان خبیث و ناپاک‌اند؛ و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان پاک از آنِ مردان پاک هستند؛ و مردان پاک از آن زنان پاک. اینان از نسبت‌های ناروایی که به آن‌ها داده می‌شود. مبرا هستند؛ و برای آن‌ها آمرزش [الهی] و روزی خوب و پر ارزش است.)

تفسیر: پس از این‌که خداوند متعال در آیه‌های یادشده، مساله‌ی افک را بسیار عظیم و مهم دانسته؛ و عاملین آن را لعن و نفرین کرده است، و گروهی از ایمان‌داران را نیز ـ که واجب بود در برابر این تهمت بزرگ، که با حیثیت و آبروی همه‌ی مسلمانان ارتباط داشت، خاموش و سهل‌انگار نباشند ـ به سختی محکوم و توبیخ نمود. در این آیه ـ که آخرین آیات مربوط به قضیه‌ی افک است ـ با عبارت‌های بسیار آشکار و روشن و برهانهای بسیار قوی و قاطع، پاکی و طهارت عفت و شرافت ام‌المؤمنین ـ عایشه‌ی صدیقه ـ را به روش زیر بیان فرموده است :

که طبق فطرت انسان‌ها و سنت طبیعی در جهان آفرینش نفوس ناپاک و خبیث به هم‌دیگر علاقه‌مند هستند؛ و از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند؛ بنابراین زنان ناپاک از آنِ مردان ناپاک‌اند؛ مردان ناپاک از آنِ زنان ناپاک‌اند. در نقطه‌ی مقابل نیز زنان طیب و پاک از آنِ مردان طیب و پاک‌اند؛ هم‌چنین مردان پاک و طیب از آن زنان پاک و طیب‌اند؛ از این رو، هم‌چنان که رسول خداﷺ به‌ترین و پاک‌ترین مردان روی زمین است، همسرش عایشه‌ی طاهره (رضی‌الله‌عنها) نیز از به‌ترین و پاک‌ترین زنان روی زمین است. هرچند بخش نخست آیه برای روشن شدن مطلب کافی‌ست؛ اما برای توضیح بیش‌تر و رفع هر گونه شک و گمان

---

۱. نور: ۲۵

۲. نور: ۲۵.

و جلوگیری از توجیه و تأویل دشمنان اسلام و مسلمین، خداوند با صراحت و قاطعیت هرچه بیش‌تر فرمود:

﴿أُولَـٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

(آنان از نسبت نادرستی که به آن‌ها داده می‌شود، پاک هستند؛ و به همین سبب آمرزش الهی و روزی پر ارزش در انتظار آن‌هاست.)

یعنی نیکان و پاکان که حضرت عایشه (رضی‌الله‌عنها) و صفوان بن المعطل رضی الله عنه در رأس ایشان قرار گرفته‌اند، از نسبت تهمت و افترایی که دشمنان و منافقان به آن‌ها داده‌اند، بری و مصون هستند. صفی‌علی‌شاه؛ در تفسیرش چنین گفته است:

یا به صفوان است راجع، این ضمیر ــ هم به ام المؤمنین، شمس منیر

یعنی آن‌ها هر دو پاک‌اند و بری ــ زان‌چه گویند اهل فک از کافری

یادآوری می‌شود، در قرآن نیست، که نسبت به هیچ گناه و حادثه‌یی مانند حادثه‌ی افک، تاکیدات و اصرارها و شدت و کوبندگی‌ها اعمال شده باشد؛ زیرا افزون بر محکوم کردن و معذب نمودن توطئه‌گران منافق در دنیا و آخرت، دسته‌یی از مؤمنانی را که دربرابر این قضیه سکوت کردند؛ و موضع‌گیری ننمودند، توبیخ و نکوهش کرده؛ و فرموده است:

(اگر خداوند نسبت به شما رحیم و مهربان نمی‌بود، آن‌چنان مجازات عظیم و دردناکی را در این دنیا برای شما قایل می‌شد، که روزگارتان سیاه و زندگی‌تان تباه می‌گردید؛)

زیرا این تهمت زشت، ضربه‌ی بسیار خطرناکی بود، که بر پیکر جامعه‌ی اسلامی وارد شد؛ و از سوی دیگر مسلمانان، به خوبی عایشه‌ی صدیقه را می‌شناختند؛ و بر طهارت و پاکی خود و خانواده‌ی او آگاه بودند. او نخستین فرزندی بود، که پس از پیدایش اسلام از یک پدر و مادر مسلمان (ابوبکر صدیق و ام رمان) متولد شد؛ و در سایه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی قرار گرفت؛ و به سبب لیاقت و شایستگی بی‌اندازه‌ی اخلاقی و دینی بود، که خدا و رسول‌اش واقع به او عنایت داشتند؛ و در سن و سال بسیار کم از عمرش افتخار مصاحبت و هم‌سری اشرف مخلوقات نصیب‌اش گردید. در خانه‌ی وحی و نبوت، سهم به سزایی از معارف اسلامی را کسب نمود، تا جایی که پیامبر خطاب به مسلمانان فرمود:

«نیمه‌ی دین خود را از این حمیرا [حضرت عایشه] بیاموزید.»

بنابراین بی‌سبب نیست، که حق تعالی، صدیقه‌ی طاهره را تا اندازه رعایت و حمایت می‌کند؛ و برای همیشه دشمنان‌اش شکست خورده و رو سیاه و ملعون و منفور گردیده‌اند.

﴿وَٱللَّهُ يُدَافِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا﴾ خداوند حیا و عفت عایشه را به همه‌ی زنان با ایمان عطا بفرما.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین الی یوم الدین.

۱۶. ﴿هُوَ ٱلَّذِیٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِینَةَ فِی قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوٓا۟ إِیمَـٰنًا مَّعَ إِیمَـٰنِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِیمًا حَكِیمًا * لِّیُدْخِلَ ٱلْمُؤْمِنِینَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ جَنَّـٰتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِینَ فِیهَا وَیُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّـَٔاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ ٱللَّهِ فَوْزًا عَظِیمًا﴾[1]

(اوست [خدا]، که آرامش در دل‌های مؤمنان نازل نمود، تا ایمانی به ایمان‌شان بیفزاید؛ و برای خداست لشکریان و سپاه آسمان‌ها و زمین؛ و خدا دانا و حکیم بوده است، تا داخل کند مردان و زنان با ایمان را در باغ‌هایی که در زیر آن‌ها نهرها جاری‌ست. جاودان‌اند در آن؛ و بدی‌هاشان را جبران می‌کند: و این نزد خدا کامیابی بزرگی‌ست.)

تفسیر: این آیه‌ها درباره‌ی صلح حدیبیه ـ که برخلاف طبع اصحاب رسول‌اللهﷺ بود؛ و سخت از آن دردمند شدند؛ اما با این حال، در برابر حکم و فیصله‌ی خدا و رسول گردن نهادند؛ و سرتسلیم فرود آوردند ـ نازل‌شده؛ و این‌مطلب در تفسیر آیه‌ی ۱۸ همین سوره به گستردگی آمده است.

در این آیه‌ها خداوند بخشنده‌ی مهربان از فرستادن آرامش و اطمینان در دل مؤمنان ـ که مایه‌ی افزوده شدن یقین و ایمان‌شان گردیده ـ خبر داده؛ و بیان فرموده‌است، که این تسکین و ثبات و تقویت و افزونی ایمان‌شان سبب رستگاری و بهشتی بودن همه‌ی مردان و زنان مؤمن از اصحاب رسول الله گردیده است؛ و همه‌ی گناهان و بدی‌های‌شان را محو و معاف می‌نماید، تا در کمال طهارت و پاکی و اعزاز و اکرام داخل بهشت شوند؛ و برای همیشه در آن بمانند؛ سپس به منظور مطمئن ساختن اصحاب کرامؓ و ارزش و اهمیت این لطف و حرمت، بیان میدارد، که این وعده‌ی الهی (جبران گناه و داخل کردن‌شان در بهشت) در نزد خدا فوز عظیم و کامیابی بزرگی‌ست.

خداوند همه‌ی ما را با ایشان محشور و مسرور فرماید.

***

۱۷. ﴿لَّقَدْ رَضِیَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِینَةَ عَلَیْهِمْ وَأَثَـٰبَهُمْ فَتْحًا قَرِیبًا﴾[2]

---

۱. فتح: ۵ ـ ۴.

۲. فتح: ۱۸.

(به راستی که خدا خشنود گردید از مؤمنان؛ آن هنگام که زیر آن درخت با تو بیعت کردند؛ پس دانست آن‌چه در دل‌شان بود؛ پس بر ایشان آرامی دل را نازل نمود؛ و پیروزی نزدیکی [برای پاداش] به آنان عنایت فرمود.)

تفسیر: بیعتی را که در این آیه آمده است، بیعت رضوان گویند، که در حدیبیه واقع شده است. حدیبیه نزدیک مکه در نخستین مرز حرم است. قضیه‌ی حدیبیه چنین است: رسول خداﷺ خواب دید، که باید درون مسجدالحرام شود؛ و طواف کند؛ و سر بتراشد. حضرت، اصحاب خود را خبر داد، که چنین خوابی دیده است. ایشان را فرمود، که به سوی مکه حرکت نمایند.

ماه ذیقعده بود. چون به میقات رسیدند، حضرت با اصحاب ـ که هزار و چهارصد یا هزار و هشت‌صد نفر بودند ـ احرام بستند؛ و رسول خداﷺ ۶۶ شتر را اشعار کرد؛ یعنی یک سوی کوهان آن‌ها را شکافت؛ و خون آلودشان کرد، که نشانه‌ی هَدِی و قربانی باشد. این خبر به قریش رسید؛ و ایشان از مکه بیرون آمدند؛ و به لات و عزا سوگند یاد کردند، که نگذارند محمد داخل مکه شود. رسول خدا پیغام فرستاد، که برای جنگ نیامده‌ام، بل‌که برای انجام عُمره آمده‌ام؛ و قربانی خود را می‌کشم؛ و گوشت آن‌ها را برای شما می‌گذارم.

پیامبر اکرمﷺ این پیغام را به عثمان بن عفان‌ رضی الله عنه داد؛ و او را نزد اشراف قریش فرستاد. قریش او را نگه‌داشتند. خبر به رسول خداﷺ رسید، که عثمان کشته شده است؛ لذا حضرت فرمود: «ما از این‌جا بر نمی‌گردیم، تا انتقام خون عثمان را نگیریم.» سپس به درختی تکیه داد؛ و همه‌ی اصحاب‌اش را به بیعت بر جهاد دعوت کرد. صحابه‌ی ارجمند رضی الله عنهم همگی با رسول خدا بیعت کردند، که تا پای مرگ استقامت بورزند؛ و با مشرکان قتال کنند. در این بین، قریش خبر بیعت را شنید؛ و حضرت عثمان را پس فرستادند.

پس از آن چند تن از رئیسان قریش برای انعقاد صلح به خدمت حضرت رسولﷺ آمدند؛ و پس از مباحثه و گفت و گویی چند، توافق به عمل آمد؛ و صلح‌نامه نگاشته شد.

یکی از بندهای کافران این بود، که امسال محمد با اصحاب خود برگردد؛ و سال آینده در همین ماه بیایند؛ و سه روز در خانه‌ی کعبه بماند؛ و مناسک خود را انجام دهد. حضرت، شرایط راپذیرفت؛ و پس از ذبح قربانی و تراشیدن سر و گشودن احرام به سوی مدینه ره‌سپار گردیدند.

هر چند این صلح به ظاهر به سود کفار بود؛ و اصحاب از این معاهده بسیار مضطرب و محزون بودند؛

اما پس از آن، آشکار شد، که این معاهده سیاستی بسیار مهم و دوراندیشانه بوده؛ و سراسر به نفع و مصلحت مسلمین تمام شده است، تا جایی که خداوند متعال این صلح را فتح مبین خواند.

به هرحال خداوند در این آیه از همه‌ی کسانی که با پیامبر گرامیﷺ بودند؛ و بیعت‌کردند، اظهار خشنودی‌کرده است. حتی حضرت رسولﷺ برای بیعت حضرت عثمان و محروم نشدن‌اش از فضیلت این بیعت ـ که در آن هنگام در مکه بود؛ و قریش او را زندانی کرده بودند ـ یکی از دستان خود را به دست دیگرش گرفت؛ و فشرد؛ و گفت: «این هم بیعت عثمان است.»

مردم گفتند :

«هنیآ لابن عفان»،

(سرور و خوشی برای پسر عفان.)

جمله‌ی «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِم»، نشانه‌ی رضایت و خشنودی خداست، از مؤمنین. خشنودی خدا به سبب این بود، که می‌دانست مؤمنان در ایمان‌شان صادق و راستگو و در بیعت‌شان مخلص و ثابت قدم هستند؛ و هیچ‌گونه ریا و تظاهر و تزویر و سستی در ایمان و بیعت ایشان راه ندارد؛ و برای همین اخلاص و صداقت بود، که ﴿أَنزَلَ آلسَّكِينَةَ عَلَيهِم وَ أَثَابَهُم فتحآ قريبآ﴾ خدا اطمینان و آرامش را بر آنان نازل کرد؛ و با نام ثواب و پاداش به آن‌ها پیروزی نزدیک و غنیمت‌های بسیاری نصیب‌شان گردانید، که پس از بازگشت از حدیبیه، خیبر را فتح و اموال و زمین بسیاری به‌دست آوردند.

البته معنی خشنودی خدا این است، که توفیق ثواب و استقامت ایمانی به اصحاب ارجمند بخشیده؛ و افزون بر این، بهشت برین را به ایشان وعده داده است. بی‌گمان، همه‌ی آنان اهل بهشت‌اند؛ زیرا خدای عالم به غیب و آشکار اگر به قومی وعده‌ی ثواب و بهشت داد، نمی‌توان ایشان را بی‌دین و منحرف شمرد؛ بنابراین هر اثر و خبر و گفته‌یی که سبب کوچک شمردن اصحاب رسول اللهﷺ باشد؛ و خدشه‌یی به مقام عظیم و بزرگوار ایشان برساند؛ پوچ و بی‌اعتبار است؛ و با هیچ عقل و منطقی جور نمی‌آید؛ و با این آیه و صدها آیات دیگر ضدیت و مخالفت آشکار دارد. ناگفته نماند، که این سوره (فتح) سراسر در ستایش اصحاب رسول‌اللهﷺ نازل شده است.

***

۱۸. ﴿إِذ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلوبِهِمُ ٱلحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى ٱلمُؤمِنِينَ وَ أَلزَمَهُم كَلِمَةَ ٱلتَّقوَىٰ وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهلَهَا وَ كَانَ ٱللهُ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيماً﴾[1]

(آن‌گاه که کافران، تعصب جاهلیت را در دل گرفتند. پس خدا آرامش خود را بر رسول و مؤمنان فروفرستاد؛ و ایشان را بر کلمه‌ی تقوی ملزم نمود؛ و ایشان به آن کلمه سزاوارتر بودند؛ و اهل آن بودند؛ و خدا به هر چیزی داناست.)

تفسیر: این آیه اشاره است به شرط‌های کفار در صلح‌نامه‌ی حدیبیه، که بسیار نامعقول و بی رحمانه و سرچشمه گرفته از تعصب و جهالت و ضدیت و دشمنی بود. بخشی از شرایط آن‌ها از این قرار بود:

«ای محمد! امسال از ورود به مکه خودداری کنید. هر کس از مردان ما به سوی تو آید، باید به ما برگردانی. اگر سال آینده به مکه بیایید، نباید بیش از سه روز در آن‌جا اقامت کنید؛ نیز باید بی‌اسلحه داخل شوید.»

هم‌چنین نگذاشتند در صلح‌نامه «بسم الله الرحمن الرحیم» نوشته شود. گفتند:

«باید بنویسید، باسمک اللهم» نیز به جای «محمد رسول الله»، «محمدبن عبدالله» بنویسید.»

پیامبر اکرمﷺ بنا به‌اقتضای سیاست الهی الهام شده و نزول سکونت ربانی بر قلب مبارک‌اش همه‌ی این شرط راپذیرفت؛ اما اصحاب ارجمندﷺ از این قرارداد به سختی اکراه و انقباض داشتند؛ اما خداوند منان ـ که همواره نظر لطف و مرحمت را با آنان داشته است ـ آرامش و اطمینان را بر ایشان نازل کرد؛ و همگی در برابر ارشاد و ره‌نمودهای رسول خدا تسلیم شدند؛ و احساسات خود را ـ که به اوج جوش و هیجان رسیده بود ـ فرونشاندند؛ و خوشنودی خدا و رسول را بر هر چیز دیگری برتری دادند؛ و به خلعت پر رحمت آیه‌ی ﴿وَأَلزَمَهُم كَلِمَةَ ٱلتَّقوَىٰ وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهلَهَا﴾ ویژه و ممتاز گردیدند،

(خدا مؤمنان را بر سخن توحید و اخلاص ـ که سبب تقوی و ثمرات آن است ـ ثابت و استوار ساخت؛ و برای‌شان لازم و واجب نمود؛ زیرا ایشان بیش‌تر از دیگران شایستگی این سخن را داشته؛ و از سوی پروردگارشان تأیید و برای ادای این حق انتخاب شده‌اند.)

اصحاب ارجمندﷺ در همه‌ی احوال و زمان‌ها به این سخن (تقوی) که بنیاد و منبع همه‌ی مکارم اخلاقی و فضایل انسانی‌ست ملتزم و متصف بوده‌اند؛

بنابر این انکار پاکی و داد و بی‌اعتقادی به اکرامیت و افضیلت آنان پس از انبیای بزرگوار: با نص قرآن مخالف و در واقع رد شهادت خداوند دانا و حکیم در حق ایشان است.

اعاذنا الله تبارك و تعالى من اسباب الكفر و العصيان

---

۱. فتح :۲۶.

۱۹. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُم تَرَاهُم رُكَّعاً سُجَّداً يَبتَغُونَ فَضلاً مِنَ اللهِ وَ رِضوَاناً سِيمَاهُم فِي وُجُوهِهِم مِن أَثَرِ السُّجُودِ ذٰلِكَ مَثَلُهُم فِي التَّوراةِ وَ مَثَلُهُم فِي الْإِنجِيلِ كَزَرعٍ أَخرَجَ شَطأَهُ فَآزَرَهُ فَاستَغلَظَ فَاستَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الكُفَّارَ وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنهُم مَغفِرَةً وَ أَجراً عَظِيماً﴾[1]

(محمد فرستاده‌ی خداست؛ و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند؛ و با یک‌دیگر مهربان‌اند؛ ایشان را می‌بینی، که بسیار در حال رکوع و سجودند؛ و جویای فضل و خوشنودی از سوی خدا، نشانه‌ی ایشان از اثر سجده در چهره‌شان آشکار است. این وصف آنان است در تورات؛ و وصف‌شان در انجیل مانند زراعتی‌ست، که خوشه برآورد. پس آن را استوار کند، تا سخت گردد؛ و بر ساقه‌اش محکم بایستد چندان که زارعان را به شگفت آورد؛ و مایه‌ی خشم کفار از آنان شود. خداوند به کسانی از ایشان، که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته پیشه کنند، وعده‌ی آمرزش و پاداش بزرگ داده است.)

تفسیر: در این آیه پس از اثبات رسالت حضرت محمدﷺ پنج وصف از وصف‌های پرستایش و مجد و عز و عظمت یاران‌اش آمده؛ و تزکیه و تعدیل همگی آنان ـ که داخل عمومیت «والذین معه» هستند ـ بیان گردیده است؛ زیرا مراد از «وَالَّذِينَ مَعَهُ» کسانی هستند، که به رسول خدا ایمان آورده؛ و با او هم‌هدف و هم‌کار شده‌اند. وصف‌های یاد شده به شرح زیر هستند:

۱. به کارگیری شدت و غلظت و شهامت و دلیری در برابر کافران و دشمنان دین و خدا حتی اگر خویشان و نزدیکان خودشان می‌بودند؛ و در همان حال، نسبت به یک‌دیگر دلسوز و مهربان و نرم و متواضع بودند، با این‌که زبان و نژاد گوناگون داشتند.

۲. صرف کردن بیش‌تر زمان‌های خود در عبادت و پرستش خداوند، که از آن به سجود و رکوع تعبیر شده است؛ زیرا سجده و رکوع (نماز خواندن) از دیدگاه اخلاقی و فروتنی و کثرت و دوام از عبادت‌های دیگر مؤثرتر و با دوام‌تر است.

۳. این‌که شائبه‌ی ریا و نمایش و تظاهر در کردار آن‌ها نیست، بل‌که تنها جویای فضل و ثواب و خوشنودی پروردگارشان هستند؛ و بس.

۴. نشانه‌ی آنان در چهره‌های‌شان در اثر سجود ـ که از همه‌ی شعائر دیگر اصیل‌تر و مهم‌تر است ـ آشکار و نمایان می‌شود؛ و به سبب کردار و رفتار پرهیزگارانه‌شان نور و رونق در چهره‌ی آن‌ها آشکار شده؛ و از مردم دیگر جدا شده‌اند. البته این اوصاف و اوضاع و رویه‌ی اصحاب رسول خدا در کتاب تورات نیز آمده است؛ و پیش‌تر خداوند حکیم و دانا مژده و بشارت به اهل زمان داده است، که قومی می‌آیند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

---

۱. فتح: ۲۹

۵. در کتاب انجیل وصف حال اصحاب محمدﷺ چنین بیان شده است:

«آن‌ها مانند زراعتی هستند، که شاخک خود را بیرون دهد؛ پس او را کمک کنند، تا استوار و محکم گردد؛ و سپس بر ساقه‌اش بایستد؛ و زارعان را به شگفتی آورد. یعنی اصحاب محمدﷺ در آغاز کار، اندک، خواهند بود؛ اما پس از آن در شمار و نیرو مانند زراعت، نشو و نما خواهند کرد. پرشمار و نیرومند بودن آن‌ها برای این است، تا کفار را به خشم آورد.»

البته این وعده‌ی الهی تحقق یافت. یاران رسول اکرمﷺ ـ زبدگان بنی‌آدم ـ کافران را به خشم و غضب آوردند؛ و پوزه‌ی گردن‌کشان را به خاک مالیدند؛ و پرچم لا اله الا الله محمد رسول الله را به همه‌جا نشر دادند؛ و محروم‌مان و مظلومان را آزاد کردند. جزاهم الله عنا خیر الجزا.

یادآور می‌شود. جای بسی شگفتی و اندوه است، که گروهی، این همه خدمات و زحمات آن دوستان خدا و رسول را نادیده می‌گیرند؛ و خود را کر و کور می‌نمایند؛ و به جای سپاس و تشکر، تقبیح و تکفیرشان می‌نمایند. وای به حال این غالیان رذیل که درست در خط دشمنان اسلام قرار گرفته؛ و از صف مسلمانان جدا شده‌اند. به همین سبب است، که گروه بی‌شماری از مفسران متبحر و صائب و صاحب‌نظر از آیه‌ی «لیغیظ بهم الکفار» استنباط کرده‌اند، که هر کس نسبت به یکی از صحابه‌ی رسول الله در دل خود کینه داشته باشد؛ و بدگویی کند، مفهوم آیه‌ی بالا، او را در بر می‌گیرد؛ و ایمان‌اش به مخاطره می‌افتد؛ زیرا هم‌چنان که پیش‌تر گفته شد، جمله‌ی الذین هم دربرگیرنده‌ی همه‌ی اصحاب پیامبر است. در پایان این سوره، خداوند توانا افزون بر این همه تکریم و تمجیدی که از یاران پیامبر گرامی‌اشﷺ فرموده است، باز هم به منظور تاکید مطلوب و آرامش و اطمینان قلب‌های ایشان و رسوا کردن دشمناشان بسیار آشکارا می‌فرماید:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا...﴾

(وعده داده است، خداوند سبحان به کسانی که ایمان آورده؛ و کردار شایسته و کارهای نیک انجام داده‌اند، که گناهان‌شان را ببخشاید؛ و پاداش و ثواب بزرگ و همیشگی ـ که بهشت برین است ـ به آن‌ها عنایت فرماید. مسلم و بدیهی‌ست، که خلف و تبدیل در سخن و وعده‌ی خدا راه ندارد.)

و من اصدق من الله قیلاً

***

۲۰. (إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصواتَهُم عِندَ رَسُولِ ٱللهِ أُولَئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمتَحَنَ ٱللهُ قُلُوبَهُم لِلتَّقوَىٰ لَهُم مَغفِرَةٌ وَ أَجرٌ عَظِيمٌ)[۱]

(به راستی آنان که نزد رسول خدا صدای خود را آرام می‌کنند، همان کسانی‌اند، که خدا دل‌های‌شان را برای پرهیزکاری آزموده است. بر ایشان آمرزش و اجر بزرگی‌ست.)

تفسیر: آنان که در نشست با رسول الله ﷺ به فروتنی و ادب و تعظیم سخن می‌گویند؛ و در برابر صدای پیامبر صداهای خود را نرم و آرام می‌کنند، کسانی هستند، که خدا دل‌های آنان را برای پدیداری ادب آزموده؛ و صیقل داده است؛ و به ویژه برای تقوی ـ که سرچشمه‌ی و پاکی و همه‌ی مکارم اخلاقی‌ست ـ آماده کرده است. از برکت این اخلاص و حق‌شناسی، کوتاهی‌های گذشته‌شان را بخشوده است؛ و به اجر و ثواب بسیار بزرگ نایل‌شان می‌گرداند؛ بنابراین از این آیه به خوبی آشکار می‌شود، که اصحاب ارجمند ﷺ نسبت به پیامبر اسلام بالاترین اندازه‌ی اکرام و اعزاز قایل شده‌اند؛ و هیچ‌گاه از فرمان‌های شریف‌اش، تخلف نکرده‌اند. این‌که برای نمونه می‌گویند: «عمر نگذاشت، که پیامبر در حال احتضار وصیت‌نامه‌یی بنویسد؛ و گفته است، که پیامبر هذیان می‌گوید.» و چندین تهمت دیگر، و همگی دروغ محض‌اند؛ و با شرم و ادب و رابطه‌ی اصحاب با پیامبر عزیز اسلام جور در نمی‌آیند؛ و برخلاف عقل و دین است.

والسلام علی من اتبع الحق والهدی

***

۲۱. ﴿وَ ٱعلَمُوا أَنَّ فِيكُم رَسُولَ ٱللهِ لَو يُطِيعُكُم فِي كَثِيرٍ مِنَ ٱلأَمرِ لَعَنِتُّم وَلَٰكِنَّ ٱللهَ حَبَّبَ إِلَيكُمُ ٱلإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُم وَ كَرَّهَ إِلَيكُمُ ٱلكُفرَ وَ ٱلفُسُوقَ وَ ٱلعِصيَانَ أُولَئِكَ هُمُ ٱلرَّاشِدُونَ* فَضلاً مِنَ ٱللهِ وَ نِعمَةً وَ ٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾[۲]

(و بدانید، که رسول خدا میان شماست، اگر در بسیاری از کارها، شمارا اطاعت کند، به رنج و زحمت می‌افتید؛ اما خدا ایمان را دل‌پسند شما نمود؛ و آن را در دید شما زینت داد؛ و کفر و فسق و نافرمانی را منفور شما کرد؛ و آنان که [دوستدار ایمان باشند؛ وکفر و فسق و نافرمانی در دیدشان زشت باشد] خود اهل رُشد و هدایت‌اند. خدا چنین کرد، از روی فضل و احسان از سوی خودش؛ و خدا دانا و حکیم است.)

---

۱. حجرات : ۳.

۲. حجرات : ۸ ـ ۷.

تفسیر: خداوند متعال اصحاب ارجمند را مخاطب قرار می‌دهد؛ و می‌فرماید:

(بدانید، که رسول خدا در میان شماست. [هرگز او را فراموش نکنید؛])

و در حوادث و روی‌دادها بی‌راه نمایی خواستن و نظرخواهی از او داوری ننمایید؛ زیرا خیر و سعادت شما در تدبیر و ره‌نمایی آن حضرت است؛ و او مصلحت شما را به‌تر می‌داند؛ و مهربان‌تر و دل‌سوزتر است، برای شما از نفس خودتان، ﴿النبی اولی بِالمؤمنینِ من انفسهم.﴾

سپس با تاکید این مطلب می‌گوید:

(اگر رسول خدا سازگار با اراده‌ی شما رفتار می‌نمود؛ و سخنان‌تان را می‌پذیرفت، در بسیاری از کارها به سختی و مشکلات دوچار می‌شدید؛ سپس اگر مشورت شما را نپذیرفت، ناراحت نشوید.)

پس از آن، خداوند بصیر و خبیر، برای دفع توهمات و طعنه‌های مغرضین نسبت به یاران رسول امین، بزرگ‌ترین نعمت و رحمت خود را ـ که به اقتضای دانش و حکمت و از روی شایستگی و اهلیت به اصحاب محمدﷺ عنایت فرموده ـ یادآور شده است؛ و می‌فرماید:

(اما شکر خدا را به جا آرید؛ زیرا او به فضل و احسان خود، ایمان و خداپرستی را در دل‌های‌تان دل‌پسند و مزین گردانید؛ و جز سخنان و کردار نیک و شایسته ـ که خواست ایمان کامل و توحید حقیقی‌ست ـ از شما صادر نمی‌شود؛ و خداوند کفر و گناه و خروج از حدود شرعی و نافرمانی را در نظر شما مکروه و منفور و زشت و قبیح گردانیده است.)

آنان که حُب ایمان دارند؛ و از کفر و گناهان دیگر بی‌زار و متنفرند، اهل رشد و هدایت‌اند؛ و هرگز از سلوک این جاده مستقیم عدول نمی‌کنند؛ و از این سعادت و درایت منحرف نمی‌شوند، این عطا و بخشش خدا، سراسر فضل و احسان است؛ اما نه از روی بی‌هدفی و بی‌هودگی، بل‌که به اقتضای دانش و حکمت خداوندی و برای توانمندی و اهلیت اصحاب ارجمندﷺ است.

و الزمهم کلمه التقوی و کانوا احق بها و اهلها.

***

۲۲. ﴿وَ مَا لَكُم أَلاَّ تُنفِقُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ وَ لِلهِ مِيرَاثُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَ ٱلأَرضِ لاَ يَستَوِي مِنكُم مَن أَنفَقَ مِن قَبلِ ٱلفَتحِ وَ قَاتَلَ أُولٰئِكَ أَعظَمُ دَرَجَةً مِنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعدُ وَ قَاتَلُوا وَ كُلاًّ وَعَدَ ٱللهُ ٱلحُسنَىٰ وَ ٱللهُ بِمَا تَعمَلُونَ خَبِيرٌ﴾[1]

---

۱. حدید: ۱۰.

(و چه شده است شما را که در راه خدا انفاق نمی‌کنید، در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست؛ [و شما و اموال‌تان فانی خواهید شد] آن کس از شما که پیش از فتح مکه انفاق کرده؛ و جنگ نموده است، با دیگران یک‌سان نیست. آنان به درجه و مرتبه، بزرگ‌تر از کسانی هستند، که پس از فتح انفاق نموده؛ و قتال کرده‌اند؛ و همه را خدا وعده‌ی نیکو داده است؛ و خدا به کارهایی که می‌کنید، آگاه است.)

تفسیر: مقصود از «الفتح» فتح مکه است، که در سال هشتم هـ. ق. به وقوع پیوست.

خداوند متعال در این‌آیه درجات و مقام کسانی را که پیش از فتح مکه در راه خدا انفاق مال کرده؛ و جهاد نموده‌اند، بزرگ‌تر و والاتر از کسانی شمرده است، که پس از فتح مکه، انفاق و جهاد کرده‌اند؛ زیرا پیش از فتح مکه، مسلمانان ضعیف بودند؛ و اسلام در دیدگاه مردم، غریب و حقیر بود؛ و دنیا از کافران و باطل‌پرستان پر بود. کسانی که ایمان می‌آوردند پیش‌تر، خود را برای تحمل مشکلات گوناگون و محرومیت‌ها بی‌شمار و آزار و شکنجه‌های توان‌فرسای مشرکان آماده می‌کردند. مُسلم و بدیهی‌ست، که ایمان آوردن و جان و مال را نثار کردن در چنین لحظه‌های سخت و کم‌نظیر، در تاریخ بشریت کار انسان‌های راستین و مخلص و با عزم و اراده و استوارتر از کوه بوده است؛ مانند: خلفای راشدین و طلحه و زبیر و سعدبن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و دیگر سابقین در اسلام، که در رأس همه‌ی آن‌ها ابوبکر صدیقﷺ قرار گرفته است؛ زیرا او نخستین کسی از گروه مردان آزادی بود، که به رسالت رسول الله ایمان آورد؛ و به تبلیغ دین خدا پرداخت؛ و ثروت اندوخته‌ی چند ساله‌اش را در راه خدا و پیش‌رفت اسلام صرف نمود؛ و چندین نفر از بردگانی را که مسلمان شده بودند؛ و از این رو زیر سخت‌ترین عذاب اربابان‌شان قرار می‌گرفتند، خرید و آزادشان ساخت. یکی از آن بردگان، بلال حبشی ـ مؤذن مشهور رسول‌الله ـ بود، که هر روز در زمان ظهر تابستان گرم حجاز بر روی شن‌های گرم افکنده می‌شد؛ و یک سنگ بزرگ داغ شده بر سینه‌اش می‌گذاشتند. انفاق ابوبکر تا جایی بود، که رسول خداﷺ فرمود:

«هرگز هیچ مالی مانند مال ابوبکر برای من سودمند نبوده است.»

ابوبکر صدیق همیشه در حضر و سفر و در همه‌ی جنگ‌ها و هم‌راه رسول الله بود. حتی در شب پرخطر هجرت از آن حضرت باز نماند. به هر حال گرچه در میان انفاق‌کنندگان پیش از فتح و پس از آن فرق و جدایی باشد، ﴿وَكُلاًّ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ﴾ خداوند به همه‌ی آن‌ها وعده‌ی بخشش و بهشت داده است؛ و خداوند بر هر چیز و بر حال هر کس آگاه و خبردار است. با هر عمل‌کننده‌یی از روی دانش گسترده‌ی خودش معامله می‌کند؛ و پاداش و ثواب‌اش می‌دهد. پس چه اندازه بی‌درک و دقت و انصاف‌اند، آنان که گروهی از اصحاب را حاکم و گروهی دیگر را محکوم می‌نمایند؛

وحتی سرنوشت آخرت‌شان را بررسی می‌کنند؛ و دسته‌یی را اهل ثواب و بهشت می‌دانند؛ و دسته‌یی دیگر را ـ العیاذ بالله ـ اهل عقاب و عذاب به شمار می‌آورند. حال آن‌که خداوند آگاه به پنهان و شهادت در شأن همه‌ی آنان فرمود:

وکلا وعدالله الحسنی

***

۲۳. ﴿لِلْفُقَرَاءِ ٱلْمُهَاجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم وَ أَمْوَالِهِم يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ ٱللهِ وَ رِضْوَاناً وَ يَنصُرُونَ ٱللهَ وَ رَسُولَهُ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ* وَ ٱلَّذِينَ تَبَوَّءُوا ٱلدَّارَ وَ ٱلْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِم يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِم وَلاَ يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِم حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم وَلَو كَانَ بِهِم خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾[1]

(برای مستمندان مهاجری که از خانه‌ها و اموال‌شان رانده شدند، در حالی‌که جویای فضل و خوشنودی خدا بودند؛ و خدا و رسول او را یاری می‌کردند. تنها آنان راستگوی‌اند؛ و آنان که پیش از مهاجران در سرای هجرت و ایمان جاگرفتند، کسی را که به سوی ایشان هجرت کند، دوست می‌دارند؛ و آن‌چه به ایشان داده شود در دل خود نیازی نمی‌یابند؛ و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند؛ و اگر چه خود نیازمند باشند؛ و هر که از بخل خود محفوظ ماند، آنان‌اند رستگاران.)

تفسیر: این آیه به مال فیء اشاره دارد، که از سوی کفار دستگیر مسلمین می‌شود. خداوند مقرر فرمود، که این مال به آن دسته از مستمندان مهاجر تعلق می‌گیرد، که برای طلب فضل و خوشنودی خدا و پیروزی دین خدا و یاری رسول الله و تلاش در راه پیش‌برد اهداف اسلام و اعتلای سخن حق مهاجرت کردند؛ و از خانه و دیار و اموال و املاک خود، بیرون رانده شدند؛ سپس خداوند از نیک‌پنداری و اخلاص و راستین بودن ایشان در ادعای ایمان آگاهی داده؛ و آن‌ها را تأیید فرموده است:

﴿أُولَـٰئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ﴾

(تنها آنان راستان و راستگویان‌اند.)

پس از آن، خداوند سبحان به ستایش آن قدسی‌صفتان (جماعت انصار ﷺ) پرداخته است؛ و می‌فرماید:

(آنان که پیش از ورود مهاجرین در مدینه سکونت داشتند؛ و حُب ایمان در دل‌های‌شان استحکام یافته بود، عزت نفس و کرامت طبع دارند. کسی را که به سوی ایشان هجرت نماید، دوست دارند؛ و با قلب آکنده از محبت آماده‌ی پذیرایی هستند؛ و مایل‌اند، که ثروت و دارایی خویش را با مهاجران، تقسیم نمایند. به اندازه‌یی نسبت به مهاجران خیرخواه و علاقه‌مند هستند؛ و جویای نعمت و آسایش ایشان‌اند، که هرگز از فضل و شرفی که نصیب آنان می‌گردد،

---

۱. حشر: ۹ـ۸.

با اشیا و اموالی که رسول خداﷺ به آن‌ها می‌دهد، حسد نمی‌ورزند؛ ودل‌تنگ نمی‌شوند. بل‌که خوشحال می‌شوند؛ و حتی در آن‌چه خودشان به آن نیازمندند؛ و نیاز مُبرَم به آن دارند، مهاجران را بر نفس‌های خود مقدم می‌دارند.)

ایثار بی‌مانند انصار چنان است، که خداوند تعالی آن را تمجید فرموده است: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم وَلَو كَانَ بِهِم خَصَاصَةٌ﴾. در حدیث آمده است، که مردی خدمت رسول خداﷺ رفت. عرض کرد: «مرا طعام ده، که گرسنه‌ام.» حضرت کسی را فرستاد به خانه‌ی خود. چیزی پیدا نشد؛ پس فرمود: «کیست، که این مرد را پذیرایی کند. ابوطلحه ـکه یکی از انصار بود. ـاو را به منزل برد؛ و به زن‌اش گفت: «به مهمان رسول خدا احترام بگذارید.» زنش گفت: «سوگند به خدا به جز اندکی، غذای بچه‌ها چیزی نداریم.» ابوطلحه گفت: «چراغ را خاموش نمایید؛ و بچه‌ها را خواب کنید. خودمان نیز نمی‌خوریم، تا مهمان سیر شود.» شب چنین کردند؛ و صبح نزد رسول خدا رفتند. حضرت نظری و تبسمی نمود؛ و این آیه‌ی نازل شده را برای‌شان خواند.

آری! این نمونه‌یی از ایثار و فداکاری‌های انصار است، که از اخلاص و ایمان و حب خدا و رسول و دوستی مؤمنین سرچشمه می‌گیرد؛ و بدین سبب است، که خداوند متعال ایشان را به خلعت گران‌بها ﴿فَأُولَـٰئِكَ هُمُ ٱلمُفلِحُونَ﴾ مسرور و مفتخر فرموده؛ و به فوز و رستگاری و نیک‌بختی و کرامت هر دو جهان نایل‌شان گردانیده است.

***

۲۴. ﴿وَ ٱلَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعدِهِم يَقُولُونَ رَبَّنَا آغفِر لَنَا وَ لِإِخوَانِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِالإِيمَانِ وَلَا تَجعَل فِي قُلُوبِنَا غِلاًّ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾[1]

(و آنان که پس از ایشان آمدند، می‌گویند: ای پروردگار ما! ما و برادران‌مان را بیامرز. آنان که با ایمان از ما پیشی گرفتند؛ و در دل ما برای اهل ایمان کینه قرار مده. ای پروردگار ما! به راستی تویی مهربان رحیم.)

تفسیر: کسانی که پس از مهاجران و انصار به عالم وجود وارد شدند؛ و می‌شوند، باید پرده‌های زمانی و مکانی را از بین بردارند؛ و مانند برادران مسلمان زنده‌شان با ایشان ارتباط برقرار کنند؛ و راه و روش و مسیر و مسلک آنان را پیش گیرند؛ و نیکی‌های‌شان را هرگز فراموش نکنند؛ و از درخواست آمرزش و دعای بخشایش برای آنان دریغ نورزند؛ و با هیچ یک از مسلمانان کینه‌توزی و غرض‌ورزی ننمایند. بل‌که از روی همین آموزه‌های آسمانی و سفارش‌های قرآنی و دستورات پیامبر نورانی، وظیفه‌ی هر مسلمانی‌ست، که حق پیشینیان با ایمان را رعایت کند؛

---

۱. حشر: ۱۰.

وهرگز حسادت و دشمنی را نسبت به آن‌ها در دل خود راه ندهد؛ و همواره برای دفع کینه و دشمنی و ایجاد حب و دوستی با مؤمنین سابقین خود از خداوند مهربان و رحیم، تضرع و التماس نماید.

به ویژه در برابر اصحاب ارجمند: واجب است، که نهایت درجه‌ی ادب و تکریم و تواضع و تجلیل را به عمل آورد؛ و آنان را جز به نیکی و خوبی نباید یاد کرد؛ زیرا همه‌ی خیرات و برکاتی که نصیب مسلمانان شده است؛ و می‌شود، تا روز رستاخیز به فضل و عُلو همت و مجاهدت‌ها و فداکاری‌های رسول اکرم و اصحاب ارجمندش است؛ بنابراین همه‌ی مسلمین در طول زمان، موظف‌اند که خود را ممنون و مدیون ایشان بدانند؛ و در برابر این همه خدمات و زحماتی که کشیده‌اند، سپاس‌گزار و دعاگوی‌شان باشند. بر همین پایه است، که خداوند متعال کسانی راکه پس از اصحاب آمده‌اند؛ و می‌آیند؛ و ادعای مسلمانی می‌کنند، به وظیفه‌ی حق‌شناسی و قدردانی از آنان آشنا کرده؛ و دستور داده است، که خود را با ایشان متصل و مرتبط سازند؛ و کردار ایمان و راست‌گویی خود را اثبات کنند؛ و بگویند:

ربنا اغفرلنا و لا خواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا، ربنا انك رئوف رحیم.

***

۲۵. ﴿یَا أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی ٱللهِ تَوبَةً نَصُوحاً عَسَیٰ رَبُّکُم أَن یُکَفِّرَ عَنکُم سَیِّئَاتِکُم وَ یُدخِلَکُم جَنَّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا ٱلأَنهَارُ یَومَ لاَ یُخزِی ٱللهُ ٱلنَّبِیَ وَ ٱلَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُم یَسعَیٰ بَینَ أَیدِیهِم وَ بِأَیمَانِهِم یَقُولُونَ رَبَّنَا أَتمِم لَنَا نُورَنَا وَ آغفِرلَنَا إِنَّكَ عَلَیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ﴾[۱]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی خدا بازگردید، توبه و بازگشتی صمیمانه، شاید پروردگارتان جبران کند گناهان‌تان را و شما را درآورد به باغ‌هایی که در زیر آن‌ها نهرها جاری‌ست. روزی که خدا خوار نکند، این پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، نورشان پیشاپیش ایشان و سمت راست‌شان حرکت می‌کند. می‌گویند: ای پروردگار ما! نورها را برای ما کامل نما؛ و ما را بیامرز. به راستی تو بر هر چیزی توانایی.)

تفسیر: چون در نهاد انسان‌ها غریزه‌ها و خواسته‌های گوناگون و نیروهای متضاد و در جنگ خیر و شر وجود دارد، بیش‌تر انسان‌ها جز انبیا: تحت تأثیر جاذبه‌های شهوانی و نفسانی قرار می‌گیرند؛ در نتیجه به کج‌روی و گناهان و خرافات دوچار می‌گردند؛

---

۱. تحریم: ۸.

اما از آن‌جایی که خداوند نسبت به بندگان‌اش مهربان و بخشنده است؛ و در رحمت‌اش را به روی آنان گشوده است، می‌توانند از این حالت پستی و پس‌روی نجات یابند؛ و بار دیگر کمالات و ارزش‌های از دست‌رفته را با فرمان‌برداری از فرمان ﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً﴾ جبران نمایند؛ و توبه کنند. حالتی روانی و انقلابی روحی در خودشان به وجود آوردند؛ و علیه فسادها و تبه‌کاری‌های خودشان به پاخیزند. آن هنگام است، که خداوند بسیار توبه‌پذیر بدی‌های‌شان را محو می‌نماید؛ و به بهشت پرنعمت خودش شاد و کامیاب‌شان می‌فرماید. روزی که خداوند متعال، پیغمبر و آنان را که با او ایمان آورده‌اند، محاسبه و مؤاخذه نمی‌کند، بل‌که آنان را در نهایت بزرگواری و اکرام بر مناصب و جایگاه‌های فضل و شرف و در اعلی علیین سرفرازشان خواهد فرمود؛ سپس نشانه‌ی رستگاری و پیروزی و سربلندی آنان را بیان کرده است؛ و می‌فرماید: نور و روشنایی و خیر و خوشی در پیش روی‌شان و سمت راست‌شان می‌شتابد؛ و از پروردگار خود درخواست اتمام و همیشگی بودن این نور و التماس آمرزش از سستی‌های‌شان را می‌نمایند. به ناتوانی و کوتاهی خود و توانایی و بخشندگی خداوند اعتراف می‌کنند. از این آیه سراسر، آشکار می‌شود، که هیچ یک از اصحاب رسول خدا، پست و رسوا و معذب و معاقب نخواهد شد؛ زیرا ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾ همه گیر است؛ و دربرگیرنده‌ی همه‌ی آنان می‌شود، بل‌که هم‌چنان که گفته شد، همه‌ی آنان سعادتمند و کامیاب‌اند؛ و در جهان آخرت نیز از سعادت همراهی نبی اکرم و دیگر انبیای بزرگوار برخوردار می‌شوند؛ زیرا از زمره‌ی راستان و پاکان و شهیدان و صالحان و مطیعان خدا و رسول خارج نیستند؛ حتی مؤمنانی که پیرو و مطیع آن‌ها باشند باز هم شرف هم‌راهی آنان را خواهند داشت.

و من یطع الله و الرسول فاولئك مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئك رفیقا.

صدق الله العظیم

نام سوره‌ها و شماره‌ی آیاتی که در این رساله آمده‌اند:

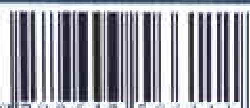
نام سوره	شماره‌ی آیه‌ها
۱. سوره‌ی بقره	۱۴۳ و ۲۵۸
۲. سوره‌ی آل‌عمران	۱۱۰ و ۱۹۵
۳. سوره‌ی نسا	۹۵ و ۹۶
۴. سوره‌ی انفال	۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۵
۵. سوره‌ی توبه	۲۰ و ۲۲ و ۴۰ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۱۷
۶. سوره‌ی نحل	۴۰ و ۴۲ و ۱۱۰
۷. سوره‌ی نور	۱۱ تا ۲۶
۸. سوره‌ی فتح	۴ و ۵ و ۱۸ و ۲۶ و ۲۹
۹. سوره‌ی حجرات	۳ و ۸ و ۷
۱۰. سوره‌ی حدید	۱۰
۱۱. سوره‌ی حشر	۸ و ۹ و ۱۰
۱۲. سوره‌ی تحریم	۸

از تفسیرهای زیر در نوشتن این رساله بهره گرفته شده است:

۱. تفسیر المراغیاستاد بزرگوار احمد مصطفی المراغی
۲. تفسیر فی ظلال القرآنشهید سید قطب
۳. تفسیر بیضاویقاضی ناصرالدین عبداللهبن عمر البیضاوی
۴. تفسیر قرطبی محمدبن احمد الانصاری القرطبی
۵. تفسیر کبیر امام فخرالدین رازی
۶. تفسیر المنار استاد محمد رشید رضا مقتبش از دروس استاد امام شیخمحمد عبده
۷. تفسیر المیزان علامه طباطبایی
۸. تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی
۹. تفسیر کابلی شیخ الهند محمود حسن دیوبندی
۱۰. تفسیر نمونه دانشمند محترم ناصر مکارم شیرازی
۱۱. تفسیر نواندیش حاج احمد نواندیش

اصحاب رسول‌الله(ص) تربیت یافتگان مدرسه‌ی وحی و قرآن و قبول‌شدگان مکتب پیامبر اسلام بودند که به‌طور مستقیم از منبع زلال رسالت و سرچشمه‌ی فیاض نبوت علم و اخلاق می‌آموختند و توانستند در پرتو ایمان و تأسی به پیشوای خود به بلندترین نقطه‌ی حیات دینی و دنیوی نایل آیند؛ و با درنظر گرفتن ضوابط و معیارهای انسانی، اوضاع جهان را دگرگون سازند، و روح حیات و حرکت مادی و معنوی را در جوامع بشری زنده کنند، و عدالت و آزادی را به ارمغان آورند، و به راستی باید اعتراف کرد، در هر جای دنیا که بانگ لااله‌الاالله به گوش می‌رسد؛ و هر مسلمانی که در پیشگاه خدا سر به سجده می‌نهد، محصول زحمات آن فرشتگان زمین‌نشین است.





9789643566111

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان صفی علیشاه، کوچه تهرانی، پلاک ۳۶
تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵
فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، شماره ۲۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۳۲۰۲